

شماره ۲۳۳، ژوئن ۲۰۰۸ء، ص ۶۵

سام بهائی



بادکر بنیاب و لکش کرمل

مخور نظم بیع مستقر آمد

یادداشت ماه

از انقلاب اسلامی تا امروز جامعه بهائی ایران با انواع مشکلات و تحریکات از جانب مقامات دولتی روبرو بوده، ولی آنچه که امروزه بر این جامعه می‌گذرد با هیچ دوره دیگری قابل مقایسه نیست. اگر چه [فعلاً] از کشتن بهائیان، چنانکه در اوایل انقلاب دیدیم، چشم پوشیده‌اند، ولی تمام شواهد حاکی بر آنست که دولت کنونی همه نیروهای خود را برای فلج نمودن، به زانو در آوردن و از بین بردن این جامعه بسیج کرده و در این راه از هیچ کاری روی گردان نیست. احضار بهائیان در سراسر کشور به ادارات اطلاعات محل، و پرس و جو درباره فعالیت‌های آنان، نام دقیق افراد خانواده دور و نزدیک، نام همسایگان و آشنایان از بهائی و مسلمان، و علت سفرها و یا بازدیدها- حتی اگر به دلایل فامیلی باشد- امری عادی شده است. با بهائیان مانند مبتلایان به یک بیماری خطرناک و واگیردار روبرو می‌شوند چنانکه گویی هر کس با آنان کوچکترین تماسی داشته باید شناسایی شده و مورد مصونیت قرار گیرد. مأمورین اطلاعاتی با تماس به همسایگان، در مورد هر نوع رفت و آمد و آمیزش با بهائیان هشدار می‌دهند و حتی از سلام و علیک در کوچه و خیابان بر حذر می‌دارند. در قصبات و دهات کوچکتر که فقط یکی دو عائله بهائی سکونت دارند گروه‌هایی با نام‌های اسلامی به پخش اعلامیه و تهدید خانواده بهائی می‌پردازند تا هر چه زودتر خانه و کاشانه اجدادی را رها نمایند و از آن محل بروند. از انواع دیگر فعالیت‌های این گروه‌ها در شماره‌های پیش نمونه‌هایی به نظر خوانندگان عزیز رساندیم...

دنباله در صفحه ۹

فهرست مندرجات

آثار مقدسه / ۳	نکاتی درباره مقاله
پیام‌های بیت العدل اعظم / ۵ و ۶	تاریخچه دیانت بهائی در مصر / ۳۴
دنباله یادداشت ماه / ۹	روز جهانی پناهندگان / ۴۰
نهم رضوان ۲۰۰۸ (شعر) / ۱۱	تمدنی کهنه از بوته فراموشی بیرون می‌آید / ۴۴
ویل یومئذ للمکذبین / ۱۲	شرح احوال جناب دکتر مهدی سمندری / ۴۷
نوآوری‌های فرهنگی در آئین بهائی / ۱۹	تشکیل محفل روحانی ملی بهائیان ویتنام / ۵۳
پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی و	پیام رهبران احزاب انگلیس به جامعه بهائی
تاریخچه امر بهائی در سیسان (۲) / ۲۵	انگلستان در رابطه با عید اعظم رضوان / ۵۵
مجملی درباره پیوند امر بهائی	از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۷
با آئین زردشتی / ۳۱	نامه‌های خوانندگان / ۶۱

شرح روی جلد: اعضای جدید بیت العدل اعظم الهی از چپ به راست جنابان: فرزام ارباب، کایزر بارنز، پیترخان، هو پردانبار، فریدون جواهری، پاول لامپل، پیمان مهاجر، شهریار رضوی، گوستاو کوریا. شرح پشت جلد: شرکت‌کنندگان در دهمین انجمن شور روحانی بین‌المللی.

نتیجہ فریادہی واوننا۔ وانہما
لوحی از حضرت عبدالہاء، مورخ ۱۲ صفر ۱۳۳۹ھ

ہوالابی ای ثباتان، ای راسخان... پخردان در کین اند تا فرستی یاند و دست تطاول بکشند و بہ ظلم و عدوان پردازند این سلاح عاجزان است چون از قوت برہان بی نصیب گردند و در اقامہء حجت عاجز و ضعیف و گنگ و لال گردند دست تطاول بکشند ہمیشہ این روش اہل بطلان است و مسلک اہل ظنہان۔ این را آخرا لہ واء الکی "شہزدلی بہ خسران ہمین اقتد و ضرر و زیان شدید یاند۔ این تعرضات سبب ظہور آیات مینات و این اعتساف تمہید مقتدات و سبب اتباہ غافلان و تجوی طالبان کردد۔ البتہ اگر آنی لشکری نمایند ابدات تعرض نمایند بلکہ ساکت و صامت گردند و در غمرہء غنوں و اوہام خزیدہ، خود را از پرتو شمس حقیقت محروم و محجوب نمایند۔ وقتی کہ شہناز الہی منحصر در شیراز بود ستمکاران سبب شدند کہ این صیت عظیم بہ اصفہان و طہران رسید و چون بیشتر کوشیدند اذیت و جاکرذند و سیاست شیدہ رواداشتند، بہ جمع صفحات ایران سرایت کرد۔ نفوذ کلمہ اتہ در خراسان علم افزاحت و چون بہ اطباء این سراج کوشیدند بہ قتل و عارت پرداختند و خون مظلومان ریختند و سر باہر نیزہ نمودند مردان شہید کردند اطفال اسیر نمودند، نساء را ذلیل کردند و مانند دشت بلا صحرائی کہ بلا بہ خون ریزی مظلومان پرداختند بہ اسارت صبیان و نوان دست کوشند؛ صیت امر اتہ بہ سایر بلدان در اطراف و اکناف عالم رسید و چون کوشیدند کہ نور ہمین از ایران نفی و سرکون کردد علم ہمین در عراق بلند شد و چون در عراق بہ نفاق پرداختند سبب شد

که حال قدیم به شهر شیر نخی و تجدید شد و کوس اعظم و ناقوس اکبر در اسلامبول گویده شد و چون از مرکز سلطنت
 عثمانیان با نهایت ظلم و عدوان به رویی ارسال نمودند آن اقلیم نیز پرتونور مبین یافت و چون از آن کشور به
 سجن اکبر نفل گردید و قلعه ویران سجن محبوب امکان شد و نهایت ذل و هوان حاصل گردید صیت امر الله و
 صوت کلمه الله در ممالک اروپ و امریک انتشار یافت، زلزله در آفاق انداخت و اهل نفاق خائب و خاسر گشتند
 و هنوز دست بر نمی دارند. این بهنگم و تعرض سبب شد که ندای الهی در جمیع آفاق بلند گردید و هنوز در خواب غفلتند و
 بجان می کنند که این حرکت مذبحانه سبب قلع و قمع اساس خداوند بخاند است هیات هیات. حال مبارک روحی
 لاجتاه العزاء می فرماید که این جوش و خروش علای جاہل بر منابر و نعره های وادنا و لذت با در مسالک و معابر ندای
 بامر الله است. این نفوس منادی حقد و لکن لای شعرون ذہم فی خود ضم یلمعون. باری الحمد الله شاید آنچه باید و شاید
 قیام نموده اید و مدافعه از هجوم نفاکران فرمودید طوبی لکم من هذه المنتقبۃ العظمی و حکیم البهاء الابھی عبد البهاء عباس.

معانی لغات و ثولر: تطاول: تعدی. عدوان: دشمنی. اقامه حجت: استدلال. آخرالدواء الکی: دوای آخرین دلخ کردن
 است. اصراف: ظلم. صیت: آوازه. سیاست شیده: مجازات سخت. علم: بیوقوفی. اطفاء: خاموشی. سراج: چراغ.
 صیوان: کودکان. شهر شمشیر: اسلامبول. ذل و هوان: ذلت و پستی. خائب: نومید. خاسر: زیان دیده. بهنگم: متعجب.
 لای شعرون: نمی فهمند. ذہم فی خود ضم یلمعون: بگذار در همان غفلت خود بازی کنند و سرگرم باشند. متبقت عظمی: بیدار و فرومایه
 بزرگ.

یادداشت: از جناب احمد منادی برای ارسال این لوح مبارک سپاسگزار است.

دستخط‌های بیت العدل اعظم الهی

- خطاب به احبای عزیز ایران
- خلاصه ترجمه‌ای از پیام رضوان ۲۰۰۸

۳ شهر العظمة ۱۶۵، ۱۹ می ۲۰۰۸، احبای
مظلوم و باوفای جمال اقدس ابهی در کشور
مقدس ایران ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

دستگیری اخیر اعضای محترم هیئت مجلله یاران نشانه دیگری است از غفلت مسئولین امور از حرکت قوای روحانیه‌ای که می‌تواند موجب عظمت آن خطه مبارکه گردد. این غفلت سبب شده است که دولت ایران جمعی از باوفاترین، مطیع‌ترین، باکفایت‌ترین و بی‌گناه‌ترین شهروندان خود را در نهایت بی‌انصافی و بدون هیچ دلیل موجهی مورد تحقیر و جور و ستم قرار دهد. البته شما عزیزان به خوبی واقفید که ید غیبی الهی در کار است، جمیع امور در قبضه قدرت اوست و آنچه می‌گذرد جزئی از نقشه‌های حیات‌بخش او است که ممد تأسیس مدنیت ملکوتی و تحقق نهایی رفاه عالم انسانی است. لذا از اشتعال نار امتحان و افتنان در عالم امکان هراسی ندارید و بر امر حضرت یزدان ثابت و استوارید. اضطراب و پریشانی به

خود راه نمی‌دهید و سخت‌ترین حوادث عالم تزلزلی در قلوب شما ایجاد نمی‌نماید. مانند کوه مستقیمید و بمثابه نجوم بازغه در تالو و حتی در تلاطمات فعلی ثابتاً راسخاً در کمال حکمت به انجام وظایف روحانی خود مشغولید. چون سراج منیر در مجامع توحید پرتو افکنید و هم‌گام با دیگر هم‌وطنان روشن ضمیرتان در احیای ایران عزیز و ارتقای آن به مقام محترم‌ترین ممالک عالم کوشا هستید تا آن سرزمین مقدس مایه مباهات جهانیان و مورد ستایش و غبطه عالمیان گردد.

به نزول تأییدات آسمانی مطمئن باشید، تعالیم الهی را همیشه مد نظر قرار دهید و در موارد لزوم برای مشورت و کسب هدایت به جمع خادمین توجه نمایید. در اعتبار مقدسه علیا به یاد شما هستیم و حفظ و صیانت و موقیبت شما عزیزان را ملتسمیم و از آستان مبارکش تمناً می‌کنیم که «امرا را عدل و علما را انصاف» عنایت فرماید و این جور و جفا را به صلح و صفا مبدل نماید. ■

بیت العدل اعظم

ترجمه‌ای از پیام ۱۳ مه ۲۰۰۸ میت العدل اعظم خطاب به اجبای عالم

این ترجمه رسمی نیست ولی برای آنکه هر چه زودتر به نظر خوانندگان عزیز برسد آن را در این شماره درج می‌کنیم.

یاران عزیز و محبوب

”وصول به پویایی رشد: بارقه‌هایی از قازرات خمسه“ تهیه کرده بودند. همانطور که عنوان آن نشان می‌دهد، این سند از منظر تاریخی به توصیف مجهوداتی می‌پردازد که برای تأسیس برنامه‌های فشرده رشد در نقاط مختلف کره ارض مبذول می‌شود. مهم‌تر از همه، این نشان‌دهنده آن است که جریان یادگیری که سبب پیشرفت می‌شود در سطح جهانی در حال شتاب گرفتن است. امیدواریم که این مبنایی برای بحث‌های بیشتر در انجمن‌های شور ملی باشد که بزودی منعقد خواهند شد.

موقعی که وکلای انجمن در حال ترک مرکز جهانی بودند، مؤتمر هیأت‌های مشاورین قاره‌ای افتتاح شد. مطالعاتی که توسط این صاحب‌منصبان عالیرتبه امرآلهی در سراسر جلسه صورت گرفت بیش از پیش بر ثمربخشی تدابیری که برای ترویج و تحکیم امرآلهی در دست اجرا است صحه گذاشت. حال که وارد سومین سال نقشه پنج‌ساله می‌شویم، در کمال مسرت اعلام می‌کنیم که تعداد برنامه‌های فشرده رشد که در دست اجرا است از مرز ۶۰۰ گذشته است. اما این موفقیت هر قدر که اثرگذار باشد، در مقابل آنچه که هنوز باید حاصل شود رنگ می‌بازد. توصیه می‌کنیم که همه با هم، نقطه تمرکز خود را حفظ، عزمتان را جزم و با اراده‌ای مصمم و حتی قوی‌تر برای پیشبرد امر تبلیغ قیام نمایید. ■

بیت العدل اعظم

در نيمروز يوم دوّم مه، دهمین انجمن شور روحانی بین‌المللی اختتام یافت. همان روز بعد از ظهر، قریب یک هزار نفر وکلای انجمن شور از متجاوز از ۱۵۰ کشور جهان، همراه با مشاورین قاره‌ای و اجبای خادم مرکز جهانی، در بهجی اجتماع کردند تا یوم دوازدهم رضوان را گرامی بدارند و ادعیه شکرانه برای مواهبی که نصیب آنها شده بود زیارت نمایند. جمیع نفوس حاضر در آن شش یوم مسرت‌بخش و مشحون از مواهب به اهمیت این اجتماع پی بردند. اینکه در زمانی چنین پرتلاطم در صحنه جهانی چنین اجتماعی که مظهر عالم انسانی است بتواند در ارض اقدس گرد آید و هدفی چنین مقدس را تحقق بخشد، فی الحقیقه، توفیقی با اهمیتی خارق العاده بود. وکلای انجمن، بعد از وصول به اینجا، فرصتی یافتند که ارواح خویش را در اراضی حول اعتاب مقدسه طراوت و لطافتی بخشند و خود را برای ایفای مسئولیت سنگین انتخاب اعضاء بیت العدل اعظم مهیا سازند. در طول چند روز بعد، آنها در پنج جلسه مشورتی که بر پیشرفت نقشه جهانی فعلی متمرکز بود شرکت نمودند. توجه به کثرت تجربه‌ای که آنها در مباحثات وارد ساختند و وحدت تفکری که وجه متمایز اظهاراتی بود که مطرح می‌شد، منبعی از الهام و مسرت بود. مشارکت آنها در مشاورات نیز منبعث از مطالعه سندی بود که دارالتبلیغ بین‌المللی تحت عنوان



نشر از چپ: جناب: بروز توکلی، سید رضائی

ایستاده: فریا کمال آبادی، وید تیزفهم، جمال الدین خانجانی، خنیت نسیمی و هموش ثابت

در عملیاتی مشابه دستگیری‌های مرگبار سال‌های دهه ۱۹۸۰، در سحرگاه روز ۱۴ مه مأمورین اداره اطلاعات به خانه شش تن از یاران ایران که رهبری جامعه بهائی کشور را در دست دارند رفتند و پس از پنج ساعت جستجو ضمن ضبط کلیه اوراق و اسناد، آنان را بازداشت و به زندان اوین منتقل نمودند. هفتمین عضو این گروه که هماهنگ‌کننده فعالیت‌های داخلی جامعه بهائی ایران می‌باشند، در اوائل ماه مارس بعد از آنکه ظاهراً به بهانه ساده‌ای به وزارت اطلاعات احضار شده بود در مشهد بازداشت شد.

این دستگیری‌ها به طرز نگران‌کننده‌ای یادآور دوره مشابهی در سال‌های ۱۹۸۰ است که تعداد کثیری از رهبران جامعه بهائی بطور جمعی بازداشت و مآلاً به قتل رسیدند. خانم بانو دوگال، نماینده ارشد جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل متحد، گفت: «ما شدیداً به بازداشت‌های خواهران و برادران بهائی خودمان در ایران معترضیم. تنها جرم این افراد اعتقاد آنها به آئین بهائی است». وی افزود: «آنچه این دستگیری‌ها را بیشتر نگران‌کننده می‌کند شباهت

آن با بازداشت و ربودن اعضای دوشورای ملی اداره جامعه بهائی ایران در سال‌های اولیه دهه هشتاد است که به مفقودی یا اعدام ۱۷ نفر منجر گردید.

خانم دوگال اضافه کرد: «حملات به خانه‌های این بهائیان سرشناس بطور کاملاً هماهنگ انجام شده است و نشان دهنده یک تلاش در سطح بالا برای ضربه جامعه بهائی ایران و مرعوب ساختن اعضای آن است». بازداشت شدگان روز گذشته عبارتند از: خانم فریبا کمال آبادی و آقایان: جمال الدین خانجانی، عقیف نعیمی، سعید رضائی، بهروز توگلی و وحید تیزفهم، همه ساکن تهران. خانم کمال آبادی و آقایان توگلی و تیزفهم پیش‌تر نیز بازداشت و پس از گذراندن دوره‌هایی از پنج روز تا چهار ماه آزاد شده بودند. خانم مهوش ثابت، عضو بازداشت شده در پنجم ماه مارس در مشهد، نیز ساکن تهران است. خانم ثابت، در مشهد برای پاسخگویی به سؤالاتی دربارهٔ دفن یک فرد در گورستان بهائیان شهر به وزارت اطلاعات احضار شده بود.

خوانندگان عزیز اطلاع دارند که در اولین سال‌های انقلاب یعنی در ۲۱ اوت سال ۱۹۸۰ همه نه نفر اعضای محفل روحانی ملی بهائیان ایران ربوده شدند و بعداً هم نشانی از آنها پیدا نشد. مطمئناً همگی آنها به شهادت رسیده‌اند. بلافاصله محفل روحانی ملی بهائیان ایران مجدداً تشکیل شد اما این محفل نیز با اعدام هشت عضو آن دوباره متلاشی گردید. تعدادی از اعضای محافل محلی بهائی، نیز در سال‌های نخستین دهه ۱۹۸۰ بازداشت و اعدام شدند تا اینکه بالاخره فریادهای اعتراض بین‌المللی دولت ایران را مجبور کرد از سرعت اعدام بهائیان بکاهد. از سال ۱۹۷۹ بیش از دویمت بهائی در ایران کشته یا اعدام شده‌اند هرچند از سال ۱۹۹۸ به بعد کسی به این عنوان اعدام نشده است. در سال ۱۹۸۳ دولت همهٔ مؤسسات رسمی اداری بهائی را غیرقانونی اعلام کرد و به دنبال آن جامعه بهائی ایران محفل روحانی ملی را که نهادی منتخب جامعه است به همراه قریب به چهارصد شورای منتخب محلی تعطیل کرد و بهائیان در سراسر ایران نیز اغلب فعالیت‌های تشکیلاتی خود را متوقف کردند. گروه غیررسمی ملی، معروف به "یاران ایران"، که جمع دستگیرشدگان دیروز و ماه مارس تنها اعضای آن هستند، بعداً برای رسیدگی به نیازهای گوناگون جامعه سیصد هزار نفره بهائیان ایران که بزرگترین اقلیت مذهبی در کشور است، تشکیل گردید. ■

دستگیری "یاران ایران" در سطح جهانی بازتاب بسیار گسترده‌ای یافت. سوای درج این خبر در روزنامه‌ها و سایت‌های خبری گوناگون، وزیر امور خارجه کانادا از سوی دولت خود رسماً به این موضوع اعتراض کرد و آن را مخالف بدیهی‌ترین اصول حقوق بشر دانست.

به گزارش خبرگزاری‌ها سرانجام روز ۲۰ ماه مه سخنگوی رسمی دولت غلامحسین الهام در نشست هفتگی خود با خبرنگاران در جلسهٔ هفتگی خود در این زمینه اطلاعاتی به خبرنگاران داد و در بیان سبب دستگیری این عده گفت: «اینها گروهی هستند که علیه منافع کشور اقدام کرده‌اند و با

بسمه تعالی

باسلام و تحیت



فرقه بهائیت چون دارای کتاب آسمانی همچون یهود، مسیحیان و زرتشتیان نیستند در قانون اساسی جزو اقلیت‌های مذهبی شمرده نشده‌اند، ولی از آن جهت که اهل این کشور هستند حق آب و گل دارند و از حقوق شهروندی برخوردار می‌باشند، همچنین باید از رأفت اسلامی که مورد تأکید قرآن و اولیاء دین است بهره‌مند باشند.

انشاء الله مولف باشید.

والسلام علیکم ورحمة الله



Ayatollah Montazeri's
decree declaring Iranian
Bahais as rightful citizens.

خارجی‌ها بویژه با صهیونیست‌ها ارتباط داشته‌اند».

البته از دولت ایران انتظار نمی‌رفت که بتواند دلیل اصلی را که بهائی بودن این گروه است عنوان کند، لذا به اتهامات بی‌پایا و تکراری همیشگی متوسل شدند. در حالیکه خود نیز می‌دانند که چنین اتهاماتی مشکل می‌تواند مردم جهان، حتی ایرانیان منصف را قانع نماید.

جای سپاس است که در همان کشور آیت‌الله منتظری (عکس بالا) خواهان حق شهروندی و رأفت اسلامی در مورد بهائیان می‌باشد. به فتوای ایشان در همین صفحه مراجعه فرمایید. ■

دنباله یادداشت ماه از صفحه ۲

مذهبی است که چند سال است برای مبارزه با بهائیان ایجاد شده و با استفاده وسیع از امکانات مالی دولت و مراجع تقلید، مقالات و رسالاتی علیه امر می‌نویسد و علاوه بر انتشار آن در بین اقشار مختلف در سایت کامپیوتری به همین نام می‌گذارد. حسینیه رهپویان مرکز تجمع صدها جوان محروم شیراز و شنیدن وعظ و سخنرانی و سینه‌زنی است که همه مراسم با سخنرانی‌ها و شعارهای ضد بهائی همراه است.

واقعه انفجار حسینیه رهپویان وصال شیرازی در ماه پیش، که به کشته شدن تعدادی جوانان بی‌گناه و زخمی شدن بسیاری از حاضران منجر شد بهانه به دست رهبران گروه آقای انجوی نژاد داد تا بلافاصله در گرماگرم انفجار و خون و ویرانی و سردرگمی، با فریاد و جنجال بهائیان را مسئول آن انفجار معرفی کند و در مصاحبه‌های بعدی بر این ادعای خود پافشاری نماید.

رهپویان وصال شیرازی یکی از گروه‌های

برد، و به هر دلیل که بود، علت حادثه را انفجار یکی از مهمات جنگی که در محل حسینیه رهپویان بوده قلمداد کرد، خود حادثه نیز در تلویزیون و جراید آنطور که در موارد مشابه می بینیم پوشش نیافت.



تا امروز که این سطور را می نویسیم هنوز غائله خاتمه

نیافته و آقای انجوری نژاد بر اعتقاد خود بر اینکه حادثه اتفاقی نبوده پافشاری می کند و خواهان روشن شدن قضیه است. در این میان کسی نمی پرسد این همه بمب و خمپاره آماده انفجار در محل حسینیه رهپویان وصال شیرازی چه می کند؟ تعالیم و اهداف این دستگاه چیست که لازمه اش آشنایی با به کار بردن بمب و مواد منفجره است؟

اگر هدفشان مبارزه با دیانت بهائی است که این مبارزه توپ و تانک نمی خواهد. بهائیت یک تفکر جدید دینی است، یک شیوه زندگی است و نگاهی است تازه به تجدد و تمدن و دین. بهائیت یک غول بی شاخ و دم مجهز به توپ و تفنگ نیست. با یک تفکر دینی باید با فکر و اندیشه جنگید و راه آن دعوت بهائیان به مناظره ها و مصاحبه های دینی در تلویزیون ها و جراید در محیطی آزاد است، نه تهدید و دستگیری و خرابی خانه و گلستان جاوید، و یا مجهز کردن جوانان مغزشویی شده و بی گناه به توپ و تفنگ. ■

ب. ن

(مطالب ضد بهائی سایت رهپویان وصال شیرازی، در سایت کامپوتری دیگری به نام خرافات زدایی پاسخ گفته می شود).

اتهام آقای انجوری نژاد به بهائیان در دست داشتن در انفجار حسینیه آنچنان باور نکردنی بود که حتی سایت های غیر بهائی و روزنامه ها از مسخره بودن این اتهام صحبت کردند و یکی از ایشان نوشت که بهائیان حتی به کسی سیلی هم نمی زنند تا چه رسد که بخواهند بمب منفجر کنند.

متهم ساختن بهائیان به دست داشتن در انفجار می توانست مقدمه یک آشوب بزرگ در سطح شیراز و حتی کشور با حمله به خانه های بهائیان و غارت و آتش و کشتار باشد. تا آنجا که یکی از روزنامه های برون مرزی این واقعه را حادثه ساخته شده ای برای کشتار بهائیان دانست و آن را با شبی به نام Chrystal night که زمینه ساز کشتار یهودیان زمان هیتلر شد برابر دانست.

خوشبختانه دولت و یا لا اقل بخشی از هیأت حاکمه، به شوری و حساسیت قضیه پی

نهم رضوان ۲۰۰۸

دکتر شاپور راسخ



بها آمد و مشکوفه بر آمد
شاهد رضوان بساغ جلوه گر آمد
از دل خاک سیاه پرده در آمد
شادی صیالی تهیت میکنند
باد بهاری گلایدان به سر آمد
گهر بر نشیب دلگس گر آمد
مخبر نظام بدیع مستقر آمد
هلله گریان بدان خجسته در آمد
ساز درون صدف یکی که آمد
ساج به بر آمد
بارگهر بر سر آمد
بهر نجات

سوج مناجات
سوج فلک زد
گوهر پندگزه ای چو
شکر خندان که کاروان بهین را
از کوه رب سفینه موعود

ویل و یومئذ لکلذین

صالح مولوی نژاد

ردیہ نویسی علیہ ادیان الہی یکی از بدعت و مذہبی جدید در دیانت یهودی معرفی

کردند و هنوز ہم چنین می کنند. شگفت تر از این برداشت، تفسیری است که از توسعه مسیحیت و رسمیت یافتن آن در امپراطوری روم می کنند که به موجب این تفسیر، قسطنطین کبیر که آئین مسیحی را پذیرفت و مسیحیت را دین رسمی امپراطوری شناخت، انگیزه سیاسی داشت و از این طریق خواست



زشت ترین کارهایی است که در طی تاریخ انجام گرفته، و در عین حال، عبث بودن این کار به ثبوت رسیده اما کسانی هستند که هنوز هم دست به قلم می برند و با انواع حیلها و دروغها می کوشند "حقیقت" را در پس پرده این دروغها پنهان سازند.

مورخین یهودی ظهور حضرت مسیح را مدت ها مسکوت نهادند

و آن را چنان بی اهمیت انگاشتند که ارج و ارزش ثبت در تاریخ نداشت اما با توسعه و گسترش دیانت مسیحی، به تدریج مورخان و روحانیان یهود ناگزیر از طرح و بحث از آئین جدید شدند و به آن پرداختند اما نه به عنوان دینی جدید که مکمل و متمم آئین و عهد عتیق بود بلکه آن را حادثه ای وانمودند که در جامعه یهودی روی داده بود. این حادثه را ایجاد

و آن را چنان بی اهمیت انگاشتند که ارج و ارزش ثبت در تاریخ نداشت اما با توسعه و گسترش دیانت مسیحی، به تدریج مورخان و روحانیان یهود ناگزیر از طرح و بحث از آئین جدید شدند و به آن پرداختند اما نه به عنوان دینی جدید که مکمل و متمم آئین و عهد عتیق بود بلکه آن را حادثه ای وانمودند که در جامعه یهودی روی داده بود. این حادثه را ایجاد

در دوره ظهور حضرت رسول اکرم نیز مخالفان و معاندان، آن حضرت را "مجنون" خواندند و آیات قرآن کریم را پریشان گویی و

”اساطیر“ گذشتگان نامیدند. گسترش اسلام، کشیشان مسیحی را از خواب بی‌اعتنایی به ظهور جدید بیدار کرد و متوجه شدند که آفتاب تعالیم حضرت محمد (ص) پهنه جهان را تابناک ساخته و در پرتو آن آفتاب، تمدنی نو در حال گسترش است. در این زمان، قیام و اقدام کردند که نور آفتاب را با گل اندود کنند لهذا به نوشتن ردیه بر اسلام پرداختند، ردیه بر رسول اکرم و بر قرآن شریف. آنچه که در این کتاب‌ها نوشته‌اند، قلب هر انسانی را به درد می‌آورد و تکرارش روح را می‌گذازد. با وجودی که ”ناقل الکفر، لیس بکافر“ اما بازگویی و بازنویسی حتی شمه‌ای از آنچه نوشته و منتشر کرده‌اند هم از انسانیت به دور است، هم از ایمان به حقیقت. تهمت‌هایی که بر آئین محمدی و مؤسس بزرگوار آن وارد ساخته‌اند چنان نحیف، زشت و نارواست که هر منصفی به حال و روزگار این تهمت‌زنان از دل و جان ناله می‌کند که چگونه ممکن است کسی چنان در منجلاب تعصب غرق شود که زبان و قلم را به نوشتن و پراکندن چنین تهمت‌هایی به کار گیرد.

چرخ کجرفتنار، گاه کجروان را به تکرار خطاهای تاریخی وامی‌دارد و آنها را به همان راهی می‌کشاند که در گذشته دشمنان آئین‌های الهی رفته‌اند و به بُن‌بستِ پشیمانی و ندامت و بی‌حاصلی رسیده‌اند. کجراهه ردیه‌نویسی و تهمت زدن بر آئین راستین حق - آئین بهائی.

قرآن کریم انسان را با دو صفت ”ظلوم و جهول“ (ستمگر و نادان، سوره احزاب آیه ۷۳) تعریف کرده است و مترجمان و مفسران قرآن

همین تعریف را پذیرفته‌اند (گرچه حضرت عبداله‌اء این دو صفت را نوعی دیگر تعبیر فرموده‌اند). چه برهانی قاطع تر و روشن‌تر بر ”ستمکاری و نادانی“ انسان از اینکه بسیارند کسانی که امور تجربه شده را دگر بار تجربه می‌کنند. اینها کسانی‌اند که می‌دانند که طی قرن‌های متوالی یهودیان بر دیانت حضرت مسیح ردیه نوشتند اما نتوانستند بالش و گسترش آئین مسیحی را سد کنند، در طی ده قرن مسیحیان به دم و رد دیانت اسلام کمر بستند و کتاب و رساله نوشتند اما نیروی خلاقه اسلام از گسترش و تسخیر قلب‌ها باز نماند. حال نوبت به آئین بهائی رسیده است و قصد آن کرده‌اند که چراغ برافروخته شده الهی را با نفس‌های مُحترس خود خاموش کنند.

نوشتن ردیه بر آئین جدید و بدیع بابی - بهائی از همان آغاز تاریخ این امر آغاز شد، ده‌ها و صدها کتاب و رساله نوشته شد. از حاج کریم خان کرمانی گرفته تا امیرپور (دلال پوستِ خام در سرای ازبک‌ها در پایین خیابان مشهد، مؤلف خاتمیت). در آغاز ردیه‌ها مبتنی بود بر احادیثی که طی ۱۳ قرن به گوش‌ها فرورفته بود و تحقق ظاهری آنها را در دعوت و ظهور حضرت باب در نمی‌یافتند و همچنین بر آیه شریفه قرآن که در آن اصطلاح پُر رمز و راز ”خاتم النبیین“ به کار رفته بود. تألیف و انتشار کتاب عظیم فرائد و استدلالیه‌های دیگر، بنیان ردیه‌نویسی بر اساس احادیث و خاتمیت را در هم کوید، معاندان در اندیشه گسترده دامی جدید برآمدند. رساله اعترافات کینیاز دالگورویکی در مشهد انتشار یافت، با ده‌ها اشتباه

دولتی در مجامع رسمی بین‌المللی. آنچه باقی می‌ماند این است که آئین بهائی را به چه سیاستی وابسته سازند. در مورد روسیه تزاری که کار به رسوایی کشید و دزد ناشی از کاهدان سر در آورد.

نوبت به انگلیس رسید. سیاست انگلیس در ایران چنان بود که هر کاری را می‌شد به آن منسوب نمود. اذهان عامه مردم ایران نیز آماده پذیرش آن بود. مگر نه چنین است که قاطبه ایرانیان انگلیس را بازیگر اصلی سیاست ایران بلکه همه جهان می‌دانند؟ از بارش برف و باران تا جاری شدن سیل و وقوع زلزله تا گرانی نان و کمبایی گوشت، همه را، کار سیاست انگلیس می‌دانند. پس چه بهتر که شریعت بهائی را ساخته و پرداخته این سیاست معرفی کنند. دلیل؟ چه دلیل از این بهتر و روشن‌تر که دولت انگلیس به حضرت عبدالبهاء لقب "سر" (SIR) داده است؟ حال اگر این عنوان تشریفاتی به خاطر کمک‌های بشردوستانه آن حضرت به روستاییان فقیر و گرسنه فلسطین در جریان جنگ جهانی اول بوده است، لازم نیست به این علل و سوابق اشاره شود؛ تقیه دینی، پنهان داشتن این حقیقت را تجویز می‌کند!

در دوسه دهه اخیر آئین بهائی را به امریکا وابسته‌اند- امریکای جهان‌خوار- اول تا در توان داشته‌اند از کودکستان تا دانشگاه، امریکا را نه تنها دشمن ایران که دشمن اسلام معرفی کرده و سپس دین بهائی را به آن وابسته ساخته‌اند. به چه دلیل؟ چه دلیلی محکم‌تر از اینکه امریکا در موارد متعدد از کشتار بهائیان بی‌گناه، از

رسواکننده تاریخی. در این رساله دیانت بایی را ساخته و پرداخته سیاست روس و نامودند توسط شاهزاده روسی، دالگوروکی، که به عنوان سفیر تزار روس به ایران آمده بود- غافل از اینکه وقتی این سفیر به طهران رسید (۱۲۶۵ ق) پنج سالی از اظهار امر حضرت باب گذشته بود. با تجدیدنظر در این رساله برای رفع خطاهای آن، مجدداً آن را در طهران نشر نمودند اما طولی نکشید که مردان آگاه از حقایق تاریخ- از جمله شادروان عباس اقبال آشتیانی و مرحوم مجتبی مینوی- جعلی بودن رساله را تأیید و اعلام نمودند.

در هر حال این رساله مجعول بذری مسموم در دل مخالفان امر الهی کاشت و آن اینکه ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله را پدیده‌ای سیاسی جلوه دادند. این موضوع مخصوصاً از زمانی شیوع پیدا کرد که دین با سیاست در هم آمیخت، یا بهتر بگوییم سیاست لباس دین در بر کرد و جای دین را گرفت و چون در عصر حاضر سیاست با نیرنگ و فریب مترادف است لهذا نه تنها "مباح" است که دین بهائی را برآمده از سیاست معرفی کنند و در ذهن و روح افراد بی‌خبر مخصوصاً اطفال و نوجوانان تلقین کنند بلکه این عمل "واجب" است نه "واجب کفائی" که "واجب عینی". یعنی کافی نیست که فقط یک یا چند نفر به پراکندن این دروغ پردازند بلکه "همه" باید چنین کنند؛ معلمان در مدارس، روزنامه‌نگاران در مطبوعات، نویسندگان و مؤلفان در کتاب‌ها و مقالات، رسانه‌های رادیویی و تلویزیونی در برنامه‌های گونه‌گون حتی مأموران و سفیران

محرومیت آنان از کسب و کار، از مصادره بی‌جهت اموال ایشان، از ویرانی خانه‌های آنان، از محرومیت جوانان از تحصیلات دانشگاهی حتی از ویرانی قبرستان‌های بهائیان اظهار نگرانی و تأسّف کرده است؟ اما اگر روزی رابطه آمریکا با دین‌داران سیاست‌پیشه ایران بر مدار عادی قرار گیرد، دولت دیگری را به عنوان حامی بهائیان پیدا می‌کنند مثلاً دولت تازه تأسیس شده مونتگرو (سیاه‌کوه) را!

اما اتهام وابستگی جامعه بهائی به اسرائیل، عجیب‌ترین و غم‌انگیزترین "تحریف حقیقت" است. می‌توان یقین داشت که محرفین محقق‌نما، خود در خلوت وجدان خود- اگر وجدانی در وجودشان باشد- بر بی‌پایگی و سخافت آن آگاهند اما به

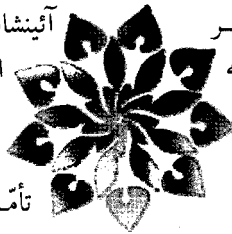
انگیزه تعصب یا به خاطر دریافت "مزد القلم"! بهائیان مظلوم را وابسته به اسرائیل نشان می‌دهند.

بیش از یک قرن و نیم پیش شاه قاجار، حضرت بهاءالله را به عراق عرب که در قلمرو امپراطوری عثمانی بود تبعید کرد، تبعیدی که پی در پی از شهری به شهری ادامه یافت و سرانجام به خراب‌ترین شهری که دولت عثمانی در اختیار داشت- شهر عکا در فلسطین- انتها یافت.

حضرت بهاءالله و خاندان آن حضرت در قلعه‌ای نظامی محبوس شدند و سپس تحت مراقبت شدید مأموران عثمانی به زندگی تلخ و دشوار ادامه دادند. در سال ۱۸۹۲ یعنی بعد از ۴۲ سال حبس و تبعید، حضرت بهاءالله رحلت فرمود و در همان جا مدفون شد. خاندان آن

حضرت کماکان زندانی عثمانی بودند، فرزند ارشد و وصی حضرت بهاءالله نیز در فلسطین به سال ۱۹۲۱ به عالم بالا شتافت- در شهر حيفا.

در طی این سال‌های دراز و پربلا، جامعه پیروان حضرت بهاءالله که دو امپراطور مقتدر مسلمان- شیعه و سنی- قصد برانداختن آن را داشتند، نه فقط در ایران و کشور عثمانی رشد کرد و گسترش یافت بلکه در هند و برمه و ژاپن و ممالک اروپایی و در قاره آمریکا توسعه یافت و بهائیان همه این سرزمین‌ها، ایران را به دیده احترام و ستایش می‌نگریستند و می‌نگرند چرا که ایران خاستگاه دیانتشان بود و فلسطین را تقدیس می‌کردند و می‌کنند زیرا که مؤسس آئینشان در آن سرزمین زیسته و مدفون شده است.



اگر کسی با اندکی انصاف، به این حقایق تاریخی توجه و در آن تأمل نماید در خواهد یافت که رابطه بهائیان ایران با کشوری که فقط پنجاه سال از ایجاد آن گذشته است و اسرائیل نامیده می‌شود همان رابطه‌ای است که شیعیان کشور ایران با اماکن متبرکه در کشور عراق دارند زیرا که می‌دانیم و می‌دانند که چند قرن است که هر سال هزاران ایرانی معتقد و عاشق شهدای سرزمین نینوا به زیارت مراقد متبرکه مشرف می‌شوند و نیز تعدادی بسیار بیشتر، همه ساله وجوه هنگفت برای مجتهدان عمده شیعه ایرانی مقیم نجف و کربلا می‌فرستند. آیا همه این مؤمنان ایرانی تا پایان جنگ جهانی اول جاسوسان امپراطوری عثمانی بودند و امروز جاسوسان کشور عراقند؟

شاید خوانندگان مقاله‌ها و کتاب‌هایی که در سال‌های اخیر به عنوان کارهای "علمی و تحقیقی" برد آئین بهائی نوشته می‌شود و بر این دیانت جهانی بهتان می‌زنند که هیولای بی‌نام و نشان "استعمار" موجد و سازنده آن است، ندانند که ممالک غربی (از جمله انگلستان) هر سی سال یک بار اسناد محرمانه وزارت خارجه خود را باز کرده در اختیار مورخان و محققان می‌نهند. در طی تاریخ دیانت بهائی، لا اقل پنج بار همه یا لا اقل اکثر اسناد محرمانه این کشورها گشوده شده، بر اساس آنها مقالات، رسالات و کتاب‌های متعدد نوشته شده. رديه نويسان و بهتان زندگان بر آئین بهائی چه سندی یافته‌اند که مدعای ایشان را ثابت کند؟

چنین به نظر می‌رسد که این نویسندگان خود را نیازمند به سند و مدرک نمی‌بینند، به چند دلیل:

اول این که در سیستم آموزش و پرورش ایران کنونی، در طی سی سال اخیر، ذهن پاک اطفال و جوانان را از کودکان تا دانشگاه چنان با خرافات و توهمات آلوده و سیاه کرده‌اند که هر چیز را باور می‌کنند. غرب و مخصوصاً دول بزرگ غربی را چنان مَحیل و مظلوم‌ستیز تصور کرده‌اند که جز شر و نیرنگ چیزی از آن صادر نمی‌شود.

دوم این که در نظام آموزشی ایران همیشه مخصوصاً در دوران اخیر رابطه بین معلم و متعلم رابطه امر و مأمور بوده است و لهذا سنت پسندیده پرسش و پاسخ مرسوم و معمول نبوده است تا چه رسد به این که متعلم از معلم خود

سند و مدرک بطلبید. وای بر آن روزی که شاگردی در برابر معلم و استاد زبان به اعتراض باز کند و یا با رأی و عقیده او مخالفت کند (بدیهی است که این قاعده ناظر بر اکثریت است و استثنا در همه مسائل اجتماعی دیده می‌شود).

سوم این که در بین معاندینی که بر نهضت بایی خرده گرفته آن را در اذهان مخدوش و مردود جلوه داده‌اند، گاه کسانی بوده‌اند که در لباس "روشنفکری" در بین جوانان جایگاهی داشته‌اند و در ضمن نوشته‌های خود نه فقط ظهور حضرت باب را تخطئه کرده‌اند بلکه اندیشه نوآوری و مدرنیته و غرب‌گرایی را یکسره رد کرده‌اند و همچنین کسانی بوده‌اند و هستند که در لباس روحانیت - نه بر خلق و صفات آن - به معاندت و مخالفت با ظهور جدید پرداخته‌اند. بدیهی است کسانی که نوشته‌های این گونه افراد را می‌شنوند یا می‌خوانند صرفاً از این جهت که گوینده یا نویسنده آن در جایگاه روحانیت قرار دارد و به قول قآنی:

داغی به جبین بر زده از شاخ حجامت

کاین جای سجود است، ببینید سراسر سخن آنان را می‌پذیرند.

همه کس می‌دانند که در تمام دوران حکومت قاجار، رجال ذی نفوذ و صاحب قدرت ایران اکثراً یا وابسته به قدرت شمال ایران بودند و یا وابسته و فرمانبر قدرت جنوب ایران، آنهایی که به روسیه تزاری یا به انگلستان استعمارگر وابستگی نداشتند، انگشت‌شمارند و تاریخ نام و اعمال همه را ثبت کرده است:

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد

زمانه را قلمی، دفتری و دیوانی است

هرگاه کسی با دیده انصاف- که از شرایط ایمان است- به صفحات تاریخ دوران قاجار نظر کند، می بیند که همه این وابستگان به سیاست های خارجی در هر لباسی و در هر مقامی بودند به برکت خدماتی که به این قدرت ها می کردند همه نوع پاداش می گرفتند و در جاه و جلال می زیستند یا به مقام صدارت و وزارت می رسیدند و یا به حکومت ولایات منصوب می شدند و آنهایی هم که در دایره خدمات دولتی نبودند از تجارت با شمال و جنوب به آلف و الوف (= علوف) دست می یافتند. این حقیقت تلخ را همه می دانند و بهتر از همه، نویسندگان کتاب ها و مقاله های ردیه بر آئین بابی و بهائی بر آن آگاهند. این نویسندگان فرضیه خود ساخته را که در تأسیس و گسترش این ظهور بدیع دست استعمار در کار بوده، با تحریف تاریخ در اذهان بی خبران فرو می کنند اما از بیان حقیقت تاریخ و تاریخ حقیقی خودداری می ورزند، به عمد. اینان به معنی واقعی کلام، مصداق آیه شریفه قرآن کریم اند که می فرماید: «وَلِیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُكْذِبِیْنَ الَّذِیْنَ یَكْذِبُونَ یَوْمَ الدِّیْنِ» (۱۰-۸۳/۱۱)، به مردم سخن کذب می گویند و حقیقت واقع را در مورد ظهور یوم موعود پنهان می دارند و نمی گویند با وجودی که می دانند که حضرت باب در پی دعوت و اعلان امر جدید به سخت ترین صدمات گرفتار آمد، به مدت شش سال یا تحت شکنجه حاکمان و عالمان زمان بود و یا در حبس در دل کوه های آذربایجان و در نهایت در کمال مظلومیت و استقامت شربت شهادت نوشید: «فتمتوا الموت ان کنتم

صادقین» (قرآن شریف، بقره، ۸۹) و در پی شهادت حضرت باب حتی قبل از آن هزاران نفر از مؤمنان آن حضرت که در بین آنان از علماء راستین شریعت اسلام فراوان بودند همه جان در راه حقیقت نثار نمودند.

حضرت بهاء الله از جاه و مقام و ثروت و شهرت گذشتند اسیر سیاه چال طهران شدند سپس در دل زمستانی سخت با عهد و عیال به بغداد تبعید و در پی آن نهایتاً در خراب ترین شهری که در قلمرو امپراطوری عثمانی بود به زندان گرفتار آمدند، زندانی چنان سخت که امکان ملاقات با احدی مقدور نبود حتی آب آشامیدنی و داروهای ابتدایی برای کودکان و بیماران در دسترس نداشتند.

چنین است اشاره کوتاهی به حیات جسمانی شارعین ادیان بابی و بهائی که دشمنان کینه توز آنان را ساخته شده و حمایت شده استعمار معرفی می کنند. بدیهی است که هر کسی که این تهمت سخیف را می شنود یا می خواند ممکن است پرسد که استعمار از این کار چه مقصدی داشته است؟ می گویند: برای ایجاد تفرقه در جامعه و ضعیف ساختن اسلام!

از بدو پیدایش آئین بهائی صدها هزار ایرانی به این شریعت الهی پیوسته اند که غالباً مسلمان بوده اند اما کثیری نیز قبلاً از پیروان ادیان زردستی، یهودی و مسیحی بودند. با پیوستن به جامعه بهائی همه این افراد همچون اعضاء یک خانواده شدند و در نهایت صفا و برادری با هم انس و آشتی یافتند. یهودی بهائی شده حقیقت حضرت مسیح و حضرت رسول

اکرم را پذیرفت و زردشتی بهائی شده به منشأ الهی پیامبران بعد از حضرت زردشت معترف شد و در برابر همه سر تعظیم و تکریم فرود آورد. آیا این تحوّل شگرف و تقلیب معنوی و وحدتی که در بین آنان بوجود آمد، نشانه تفرقه است؟ این اقلّیت‌های متخالف و متضادّ که بر اثر ندای معجزه‌گر حضرت بهاءالله از خواب چند هزار ساله بیدار شده به وحدت ادیان، حقایق شریعت اسلام و نیز به ائمه اطهار اهل تشیع معترف و مؤمن شدند، جامعه ایران را متفرّق و ضعیف کردند؟ «انصاف» به چنین مدّعی کینه‌توزانه‌ای ناله و نفرین می‌کند.

تأثیر ظهور حضرت

بهاءالله در جامعه ایرانی-

و در جهان- از نیمه قرن

نوزدهم تاکنون چه بوده

که استعمار از آن سود

جسته باشد؟

در ایران بزرگ‌ترین و

منسجم‌ترین جامعه دینی

را بوجود آورده، خدمت و محبّت به همه بندگان خداوند یکتا را وظیفه آنان قرار داده، حکم ناپاک بودن پیروان ادیان دیگر را لغو کرده، خرافات و اعتقاد به جنّ و پری و عقیده به وجود جهنّم پُرمار و عقرب، بهشت پُر حوریّه و غلمان و شراب ناب را محو فرموده، کسب علم و حرفه را واجب شمرده، بهترین مدارس منظم و مرتّب را در اکثر نقاط ایران و برای اطفال همه ادیان دایر کرده و تعلیم و تربیت فرزندان- دختر و پسر- را واجب شمرده، خدمت به خلق و اطاعت از دولت و حکومت عادل را

فریضه بهائیان قرار داده، زن و مرد را حقوق مساوی عنایت کرده، جنگ و نزاع و حمل سلاح را منع فرموده و بین دین و علم آشتی و سازش برقرار نموده، در جهان در همه ممالک و سرزمین‌های مستقلّ، جامعه‌ای بوجود آورده مرکّب از فرهنگ‌های متفاوت و نژادهای گونه‌گون اما با اصول معتقدات یکسان: اعتقاد به خدای واحد، اعتقاد به دین واحد و سیر تکاملی آن که در طیّ قرون و اعصار به مقتضای هر عصر و زمان و نیازهای مردمان بوسیله پیامبران به بشر ابلاغ می‌شود، جامعه‌ای که حقایق همه پیامبران از جمله پیامبرانقدر اسلام را می‌پذیرد و همه



را مورد تکریم و تعظیم قرار می‌دهد. اعضای این جامعه متحد جهانی، چه در شهرهای بزرگ صنعتی ساکن باشند چه در دهات افریقا و یا در کلبه‌های پراکنده در جنگل‌ها، همه

کشور ایران- زادگاه آئین بهائی- را تعظیم و تکریم می‌کنند.

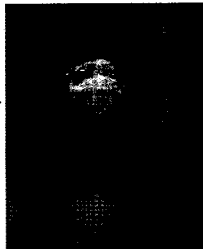
آیا چنین جامعه‌ای سبب پراکندگی مردم ایران و ضعف شریعت اسلام شده است، چنان که معاندین این جامعه می‌گویند؟ یا موجب عزّت ایران و مردم ایران و بزرگداشت اسلام؟

اگر استعمار چنین جامعه‌ای ساخته است و چنین خدمتی به ایران و اسلام انجام داده باید بردست استعمار بوسه زد. آری، این جامعه ساخته و پرداخته استعمار است اما استعمار الهی. فاعتبروا! ■

نوآوری‌های فرهنگی در آئین بهائی

دکتر منوچهر مفیدی

محیط برمی‌گزینند اما اکنون با پیشرفت وسائل ارتباط جمعی به ویژه کامپیوتر و اینترنت و سهولت مسافرت و گسترش داد و ستد، فرهنگی نواز دل‌ملت‌ها سربرآورده است به نام "فرهنگ بومی جهان" یا "فرهنگ عالم انسانی".



واژه فرهنگ در زبان فارسی معانی متعدّد دارد. در *شاهنامه* فرهنگ به معنای دانش آمده است. فردوسی در داستان رزم خاقان چنین می‌سراید: وز آن پس ز دانا پرسید مه که فرهنگ مردم کدام است به چنین داد پاسخ که دانش به است

بحث ما اکنون از فرهنگی است که در مقابل کلمه Culture انگلیسی یا Culture فرانسوی است. در ریشه‌یابی کلمه Culture انگلیسی به کلمه‌ای برخورد می‌کنیم به نام Agriculture که به معنای کشت و زرع و کشاورزی است آیا رابطه‌ای بین فرهنگ و کشاورزی وجود دارد؟ فرانسوی‌ها متوجه شده‌اند که انتقال آداب و سنن از نسلی به نسل دیگر مانند کشاورزی است به این صورت که میراث فرهنگی مانند دانه و تخم باید در ضمیر و وجدان کودکان و نسل نوحاسته کاشته شود تا آنها در برخورد با محیط آن را پرورش داده و بارور کرده تا سرانجام باور نمایند. پژوهشگران زبان‌دان در ردیابی خود ریشه فرهنگ را در دهستان‌های استان فارس کشف نموده‌اند.

خردمند خود بر جهان برمه است در جای دیگر در *شاهنامه* فرهنگ به معنای هنر آمده است: ز دانا پرسید پس دادگر که فرهنگ بهتر بود یا گهر چنین داد پاسخ بدو رهنمون که فرهنگ باشد ز گوهر فزون گهر بی هنر زار و خوار است و سست به فرهنگ باشد روان تندرست دائرةالمعارف‌ها و کتاب‌های لغت نیز در زبان فارسی فرهنگ نامیده می‌شود مانند فرهنگ جهانگیری و فرهنگ عمید و غیره... از دید علوم انسانی فرهنگ مجموعه درهم تنیده‌ای از باورها، رفتارها و ارزش‌ها است که مردم در یک منطقه از جهان در برابر یکدیگر و در برابر

سیستم آبیاری قدیم با قنات بود محلی که آب از قنات بر سطح زمین جاری می شود کاریز نام دارد. کشاورزان فارسی دهانه قنات را که از آن آب فوران می نماید فرهنگ کاریز می نامند.^۱

به زبان دیگر آن فوران و جوشش نخستین هر نهضتی با فرهنگ آن است و این روشن است که هر فرهنگی به مرور زمان فکر و اندیشه را به جلو رانده و دیگرگون می کند و نهایتاً تمدنی جدید بر جای می نهد.

موضوع تمدن اکنون یکی از بحث های داغ جامعه شناسان است برخی آن را مانند فصول سال محکوم به تغییر و تجدید می دانند و عده ای اصرار دارند ثابت کنند که تمدن ها در

گذشته سیری به افول و فنا داشته اند اما با این وجود عده ای معتقدند که تمدن غرب لا یزال است. بیت العدل اعظم موضع بهائیان را در قبال تمدن غرب در پایان کتاب *قرن انوار قاطعاً* روشن نموده اند. سیستم دموکراسی و بازار آزاد یعنی سرمایه داری را که تمدن غرب بر آن نهاده شده است از نظر اخلاقی و عقلانی ورشکسته می دانند و

بیان حضرت ولی امرالله را یادآور می شوند که «چرا آن را در جهانی که محکوم به قانون قطعی تحول و تدنی است باید از فساد که تدریجاً جمیع مؤسسات انسانی را فرا خواهد گرفت مصون و مبرایش انگاشت».

اما تجدید فرهنگ در آئین بهائی داستانی شگفت انگیز و حیرت آور است شگفتی آن در خلّاقیت آن است که نفوس را به تهوّر و شجاعتی واداشت که در اندک زمان جوشش

فرهنگی از سر جان به راه انداختند و حیرت انگیز است که انتشار آن نه به قدرت سلاطین مانند کنستانتین برای مسیحیت و نه به قدرت شمشیر برای اسلام نیاز دارد. دیانت بابی- بهائی در کشور اسلامی ایران فرهنگ جدید خود را ظاهر نمود و این در حالی بود که سنت گرایی رواج شدید داشت با این حال هر چهار سنت اسلامی یعنی اذان، قبله، حجاب و تکبیر الله اکبر با قدرتی فوق بشری در همان ابتدای ظهور کنار گذاشته شد. داستان

ترک حجاب اسلامی یکی از نوآوری های فرهنگ بهائی است. حضرت طاهره قرّة العین در بدشت حجاب از رخ برافکند. این اقدام متهورانه تاریخ ساز بود اما مردان مسلمان معتقدی که با فرهنگ اسلامی رشد کرده و آداب و فرهنگ اسلام و از آن جمله وجوب حجاب را با سرسختی لازم می دانستند، در بدشت خلق جدید گشتند و حاضر شدند حضرت طاهره را که حجاب از صورت برافکننده بود تماشا کنند.

بدشت به معنای سبز دشت است و آیه *انجیل* که عیسی از جزیره الخضره ظاهر خواهد شد با حضور حضرت بهاء الله در آن مکان مقدّس تحقق پذیرفت.

اقدام حضرت طاهره در رفع حجاب اقدامی برای رهایی زن از اسارت مرد بود و ایشان اولین کسی است که برای این شیوه فرهنگ ساز قیام کرده اند. هر چند کنفرانس Seneca Falls در نیویورک در سال ۱۸۴۸ برای



برابری حقوق زن و مرد تشکیل شد اما جالب است که این کنفرانس دو ماه پس از کنفرانس بدشت منعقد شده است و بدون شبهه آثار و انوار الهی بدشت به آن کنفرانس پرتو افکنده و به دیگر بیان معناً الهام بخش آن بوده است.

دومین و سومین سنت اسلامی که در دور جدید باید تغییر می یافت اذان و قبله بود بنا بر دستور حضرت باب، جناب ملا صادق مقدس خراسانی باید به شیراز رفته و در مسجد شمشیرگرها نماز جماعت بگزارد و قبله را بیت مبارک قرار دهد و جمله «اشهد ان علیاً قبل نبیل باب بقیة الله» را نوشته به مؤذن بدهد و در آنجا آیات احسن القصص را بر سر منبر تدریس نماید. جناب مقدس مدت پنج روز پیاپی چنین کرد و نتیجه معلوم است. حسین خان آجودان باشی حکمران فارس دستور داد سه روز تمام ایشان و جناب قدوس و ملا علی اکبر اردستانی را محاسن بریده و مهار نموده و به زنجیر کشیده، برای عبرت مردم در کوچه و بازار به حرکتشان آوردند.^۲

تغییر الله اکبر داستانی دیگر است که از اثر آن اکنون آهنگ «الله ابهی» در سراسر جهان نشانه ای از فرهنگ بهائی است. حضرت بهاء الله در ادرنه «فصل اکبر» را اعلام فرمودند یعنی استقلال آئین بهائی از دیانت بابی علناً آغاز شد و دوره شریعت بابی به پایان رسید. الواح سلاطین نازل گردید و الواح دیگری برای مؤمنین اولیه ارسال شد از جمله سوره «دم» اختصاصاً برای جناب نبیل زرنندی ارسال گردید که در آن تصریح شده بود که زمان اعلام عمومی مقام حضرت بهاء الله به عنوان مظهر

کلی امر الهی و موعود بیان فرا رسیده است. یکی از مهم ترین مجالسی که به این منظور انعقاد یافت مجمع نفوسی نظیر میرزا محمد فروغی، ملا صادق مقدس خراسانی، حاج عبدالمجید نیشابوری، آقا محمد نبیل اکبر قائنی و شیخ احمد شهید نیشابوری در بیت جناب فاضل قائنی در مشهد خراسان در سال ۱۸۶۶ است. در این جلسه نبیل زرنندی سوره دم را زیارت نمود و علناً و رسماً مقام جمال مبارک را به عنوان «من یظهره الله» موعود بیان تثبیت کرد و اثر مشهور یحیی ازل یعنی کتاب المستقیط را که متعلق به ملا صادق بود طعمه آتش ساخت و حاضرین در مجلس را به شناسایی و قبول جمال قدم دعوت نمود. نبیل بر اساس بیانات جمال مبارک در الواح که مؤمنین را «اهل بهاء» خطاب می کردند؛ کلمه الله ابهی را به جای الله اکبر پیشنهاد کرد، همگی قبول کردند و اولین کسی که از اطاق خارج شد و پس از مراجعت با کلمه الله ابهی تکبیر گفت میرزا محمد فروغی بود. بعداً جمال مبارک این اقدام تاریخی را تجلیل فرمودند و تکبیر الله ابهی را قبول نمودند.^۲

از جلوه های بی سابقه فرهنگ بهائی توجه به داشتن تاریخ مدون و موثق است. علاوه بر تاریخ نبیل زرنندی که به نظر حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله رسیده و مورد تأیید قرار گرفته است، حضرت بهاء الله در لوح ابن قتب تاریخ ۳۹ ساله امر بدیع از زمان سیاه چال تا لحظات پایانی حیات عنصری مبارک را یاد آور شده اند. حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الولا تاریخ اولیه امر را مرقوم

فرموده‌اند. حضرت ولی امرالله ابتدا تاریخ نیل را ترجمه و تدوین فرمودند و سپس تاریخ یکصد سال اولیة امرآلهی را تا سال ۱۹۴۴ در کتاب **قرن بدیع** به نحوی بدیع و دقیق ارائه فرمودند. بیت العدل اعظم در کتاب **قرن انوار** تاریخ تحلیلی جامعی ارائه می‌دهند و قرن بیستم را در پرتو عهد و میثاق بهائی با دو جریان متلاشی کننده و سازنده آن روشن می‌فرمایند. هم‌چنین به دستور حضرت ولی امرالله احبای هر شهر مأمور به جمع‌آوری تاریخ دیانت بهائی در آنجا می‌شوند. نتیجه این امر تاریخ‌های گرانقدری چون **تاریخ همدان** به قلم جناب اشراق خاوری، **تاریخ دیانت بهائی در خراسان** به قلم جناب حسن فؤادی بشروئی، **تاریخ شهدای یزد** به قلم جناب مالمیری، و ده‌ها مجلد تاریخ ارزشمند دیگر است که در مورد شهرها و وقایع مهم نگاشته شده و موجود است.



برسد. در سنّ بلوغ از آنچه تاکنون گذشته و از اثر محیط و تعلیم و تربیت هویت و شخصیت هر جوانی شکل گرفته و ظاهر می‌شود. در صورتی می‌گویند یک جوانی با فرهنگ و با عقل و تمیز است که سابقه تاریخی رشد و نمو شخصی داشته و مراحل تکاملی را به قاعده و صحیح طی کرده باشد. امرآلهی هم حرکت دارد و البته حرکت ارگانیک یا جوهری دارد. اگر قصد شناختن آن را داریم و مایلیم بدانیم چه فرهنگی ارائه می‌دهد باید سیر تاریخی آن را بدانیم. دشمنان امر از جمله اصرار داشته و دارند که بهائیت را فاقد تاریخ و در نتیجه بی‌فرهنگ و بدون هویت جلوه دهند اما به راستی باید به آنها گفت خشت بر آب می‌زنند.

اساس تاریخ در این راستا تنها محدود به آئین بهائی نشده و برای اولین بار حرکت ارگانیک ادیان یا به سخن بهتر رشد شجره لا شرقیه و لا

غربیه از زمان حضرت آدم تا حضرت خاتم و از آن پس منظمأً به ادوار و اعصار و عهدی تقسیم شده و تاریخ در مقطع زمانی معین و مشخصی قرار می‌گیرد.^۳

از جلوه‌های بی‌سابقه فرهنگ بهائی وجود عهد و میثاق خاصی است که در ادیان پیشین وجود نداشته است. تعیین جانشین به عنوان مبین آیات باب اختلاف و اجتهاد را مسدود نموده و در نتیجه وحدت جامعه بهائی علی‌رغم

چرا تاریخ و ثبت و ضبط وقایع تاریخی اهمیت دارد و چه رابطه‌ای با فرهنگ دارد؟ تاریخ به معنای مطالعه مرور حیات در مراحل پی در پی زمانی است. حیات حرکت به وجود می‌آورد و از حرکت زمان پدید می‌آید ملاحظه بفرمایید انسان از زمان جنینی به حرکت می‌آید یک سلول دو سلول می‌شود و دو سلول چهار سلول و این رشد پیاپی تا زمان تولد ادامه دارد و از آن پس نیز همچنان پیش می‌رود تا به جوانی

هر تعرضی و تهاجم و ادعایی همچنان محفوظ مانده و خواهد ماند.

یکی دیگر از وجوه ممتازة فرهنگ بهائی نظم اداری بهائی است که در رأس آن بیت العدل قرار دارد. تفویض عصمت موهوبی از طرف مظهر ظهور و با کسب الهامات غیبیة الهیه و انتخاب آن به وسیله فرد فرد بهائیان جهان بر اساس انتخابات ممتاز و بی نظیر بهائی و از طریق انتخابی سه درجه‌ای، بیت العدل را جلوه‌گاه تلفیق تمدن الهی با تمدن انسانی کرده است. در کتاب قرن انوار با اشاره به تشکیل آن در سال ۱۹۶۳ آمده است: «چون ملاحظه نماییم در چه فضای روحانی انتخاب بهائی صورت گرفت و چه انضباط اصولی در جمیع مراحل حکمفرما بود باید قبول کرد که جریان تشکیل بیت العدل به احتمال زیاد اولین انتخاب دموکراتیک جهانی در تاریخ انسان است.»

از ویژگی‌های دیگر فرهنگ بهائی

انتقال قدرت از فرد به جمع است.

حضرت ولی امرالله می‌فرماید: «قوة جامعه‌آفرینی در کینونت امر بهائی نهفته است.»^۴ بیت العدل اعظم، ضیافت نوزده روزه، محافل روحانی، شوراهای منطقه‌ای، هیأت‌های مشاورین و هیأت امنای حقوق‌الله همه تجلی انتقال قدرت و مسئولیت از فرد به جمع در فرهنگ بهائی است. فرهنگ نوینی اخیراً از سال ۱۹۹۶ از طرف بیت العدل اعظم

ارائه شده است. بر اساس آن «یادگیری» و «تبلیغ امرالله» در سیستمی منظم و گروهی تحت عنوان مؤسسه روحی تبلوری از آن فرهنگ است که همگان دوشادوش و فارغ از وجود طبقه‌ای به نام ملا و کشیش و رئیس و خطیب به کار گرفته شده‌اند.

بیت العدل اعظم پس از ۵ سال از تأسیس خود در سال ۱۹۶۸ با ارسال پیامی انتصاب هیأت‌های مشاورین را برای ادامه خدمات حضرات ایادی امرالله اعلام داشته و متذکر شدند که بزرگ‌ترین چالش در (Challenge) جامعه بهائی در عصر تکوین ناظر بر دو هدف مقدس است: اول بلوغ محافل روحانیه و دوم تبلیغ و گسترش آئین بهائی.

بیت العدل بعداً با دو اقدام تاریخی راه وصول به این دو هدف را هموار نمودند: اول تأسیس شوراهای منطقه‌ای برای تسریع روند بلوغ محافل روحانیه و دوم ارائه مؤسسه روحی برای تسهیل جریان ورود افواج مقبلین به شریعه الهی.

جزئیات آن و تشریح نکات اساسی مؤسسه روحی بعداً در پیام دارالتبلیغ بین‌المللی که به تصویب بیت العدل رسیده است تحت عنوان Building Momentum آمده است. یادگیری در عمل و از تجربیات یکدیگر در محیطی فارغ از تنش‌های جلسات رسمی و تشریفاتی و به دور از هرگونه صدرنشینی و تفوق جویی و برکنار از مبارزات سیاسی و رقابت‌های خصومت‌آمیز به



روشنی تصریح و ارائه شده است.

یکی دیگر از وجوه ممتازة فرهنگ بهائی را جمال مبارک در کتاب *اقدس بیان* می فرمایند:

«لا تحسبن انا نزلنا لكم الاحكام بل فتحنا
حتم الرحيق المختوم باصابع القدره و
الاقتدار يشهد بذلك ما نزل من قلم الوحي
تفكروا يا اولي الافكار»

باز کردن مهر از شراب مختوم الهی ناظر به

چه نکته‌ای است؟

بیت العدل اعظم در کتاب *شریعت واحده*
One Common Faith با نقل همین بیان از کتاب
اقدس تلویحاً تبیین می فرمایند که تعالیم بهائی
در این بیان مبارک مورد نظر است و تأکید
می نمایند که این تعالیم برای این عصر جدید از
قدرتی برخوردار است که ایجاد ابتکار و تحرک
در انسان و تغییر و تحول در رفتار و سلوک
مردمان از ریشه و اساس می کند. (ترجمه به
مضمون) آنگاه در این کتاب در دنباله آن به ذکر
تعالیم می پردازند و اول از همه به تساوی حقوق
زن و مرد می پردازند.

بیت العدل قبل از آن در آوریل ۲۰۰۲
پیامی به سران مذاهب عالم ارسال داشته اند و
آنها را مخاطب فرموده اند:

«هر روزی که می گذرد آتش تعصبات
مذهبی شدت می گیرد و خطر شعله ور شدن آن
خبر از حریق جهانی سوز می دهد که اکنون
تصورش هم غیر ممکن است». (ترجمه به
مضمون)

آنگاه با اشاره به تعالیم بهائی این بیان
مبارک حضرت بهاء الله را مسک الختام آن
می فرمایند:

«سعادت و صلح و امنیت انسان به دست
نمی آید مگر آن که یگانگی جهانیان بر اساس
تعالیمی که ناظر بر وحدت عالم انسان است از
نوپایه ریزی شود». ■ (ترجمه به مضمون)

یادداشت‌ها

۱- اسماعیل نوری علاء، نشریه *ایرانیان*، سپتامبر ۲۰۰۵.

۲- وحید رأفتی، *خوشه‌هایی از فرهنگ و ادب ایران*، دوره
نبیل زندگی.

۳- حضرت ولی امرالله در پیام سوم ماه می ۱۹۵۳
خطاب به کانوشن ملی بهائیان امریکا که به توسط
نماینده ایشان حضرت ایادی امرالله سرکار روحیه خانم
قرائت شد و آغاز نقشه کبیر اکبرده ساله اعلام گردید،
بیانی به این مضمون می فرمایند که بذر مقدسی که در
زمان حضرت آدم در ارض مشیت حضرت پروردگار
کاشته شد در طی شش هزار سال با خون پیامبران،
انبیاء و مؤمنین سقایه شد و رشد کرد تا آن که در زمان
حضرت خاتم به برگ و گل و شکوفه آراسته شد و این
مرحله اول از سیر ده گانه رشد شجره لا شرقیه و لا غربیه
است. در مرحله دوم با اظهار امر حضرت باب ثمره
جنبه خود را به عالم اهداء نمود آنگاه طی شش سال
در آسیاب محن و بلا افتاد تا آن که در مرحله سوم با
شهادت حضرت باب عصاره و دهن آن گرفته شد. در
مراحل چهارم، پنجم و ششم با اظهار امر خفی، علنی و
عمومی حضرت بهاء الله این دهن شعله ور شد و از انوار
آن آسمان دل‌هایی را که به آن مقابل گشت روشن نمود
مرحله هفتم دوره عهد میثاق است که شعله اش ۲۰
کشور را روشن نمود. در مرحله هشتم از آغاز عصر
تکوین تا شروع نقشه ده ساله نور آن کشورهای بیشتری
را منور کرد و در مرحله نهم از برکت آن نقشه الهیه پس
از ده سال آوازه اش جهانگیر شد و اکنون در مرحله دهم
از سیر اعظم امر الهی هستیم که اختتامش مقارن با
خاتمه عصر تکوین و آغاز عصر ذهبی است.

(ترجمه به مضمون و اقتباس از اصل پیام به زبان
انگلیسی از کتاب *عالم بهائی*)

پیشرفت های اجتماعی و اقتصادی و

تاریخچه امر بهائی در سیسان

نویسنده: موزان مؤمن
مترجم: کیورث مظلوم

وقایع بعدی

حتی پس از آنکه بهائیان سیسان در کارها موفق گردیدند و به رفاه رسیدند مسلمانان بطور مداوم با ایشان درگیر می شدند و از هیچ گونه کوششی برای خراب کاری و وارد آوردن زیان بر اساس اقتصادی جامعه بهائی فروگذاری نمی کردند. مسلمانان از ابتکارات بهائیان سیسان مانند درست کردن پنیر تقلید می کردند اما از طرف دیگر فروش شیر گوسفندان را به آنان منع می کردند و به این ترتیب بهائیان مجبور می شدند برای خرید شیر به کردستان سفر نمایند. مسلمانان از فروش علوفه به بهائیان برای تغذیه حیوانات در زمستان های زمهریر آذربایجان جلوگیری می کردند، جلوی کامیون های حامل گوسفند و نیازهای زندگی را که به روستا می آمد می گرفتند و گاهی حتی محتویات کامیون ها را غارت می کردند.^{۲۹}

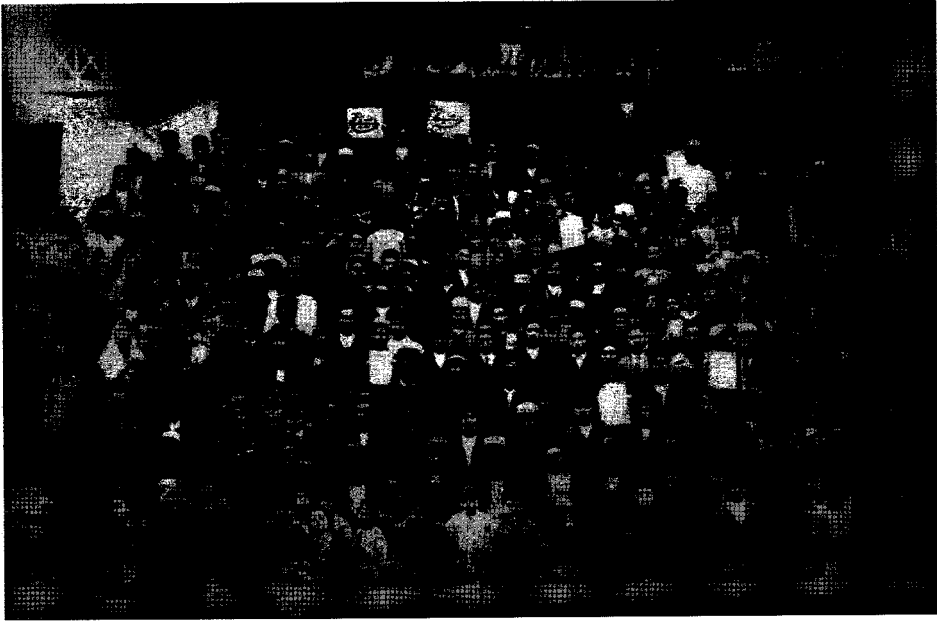
در سال ۱۹۳۳ شخصی به نام عسکر محسنی یک چهارم روستا را خریداری کرد و سه چهارم بقیه را نیز از خانواده دمشقی اجاره نمود (سیسان نیز مانند روستاهای دیگر ایران متعلق به مالکی بود که خود در روستا ساکن نبود). خانواده دمشقی دشمن امر بهائی بودند و پیوسته علیه بهائیان سیسان توطئه می کردند اما دشمنی عسکر محسنی با بهائیان حتی از خانواده دمشقی هم شدیدتر بود و اعلان کرد که در نظر دارد بهائیان را از سیسان بیرون کند. او در دستگاه دولت، ارتش و ژاندارمری دارای دوستانی بود که از وی حمایت می کردند. در روزهای تعطیلی عمومی، عسکر محسنی کامیون های پُر از اسلحه را همراه با افرادی از ژاندارمری به سیسان می آورد و اقدام به دستگیری برخی از بهائیان و "جریمه کردن" آنها می کرد. دیگر بهائیان با مشاهده این اوضاع

فرار می‌کردند و خانه‌هاشان غارت می‌شد. بین ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۷ وی پنج تن از اعضاء محفل روحانی را از سیسان اخراج نمود. پس از سه سال که اوضاع به این نحو گذشت، هفت تن از بهائیان به طهران رفتند و با کمک محفل روحانی ملی و تعدادی از بهائیان صاحب نفوذ دولت را وادار به دخالت در این مسأله و رفع این مشکل نمودند. سپس آقای احمدپور که یکی از بهائیان ثروتمند بود یک چهارم مالکیت عسکر محسنی را خریداری نمود و فامیل دمشقی نیز سرانجام سه چهارم مالکیت خود را به بهائیان سیسان فروختند. در سال ۱۹۳۹ حظیرة القدس جدیدی در سیسان بنا گردید.^{۳۰}

مشکلات دیگری که بهائیان سیسان بعداً با آن روبرو گردیدند شامل دستگیری تعدادی از بهائیان در سال ۱۹۳۸ به علت اجرای مراسم ازدواج بهائی (عملاً دولت چنین مراسمی را غیر قانونی اعلام کرده بود)، بستن حظیرة القدس و مدرسه بهائی در همان سال (شاگردان تحصیل خود را در خانه‌ها ادامه دادند) و شهادت یکی از بهائیان به نام گل محمد ثابتی در سال ۱۹۵۰ بود. در ۲۵ دسامبر ۱۹۶۶ در اثر تحریک یکی از افراد معروف محلی به نام بالاخان دو نفر لات و چاقوکش به یدالله کریمی، که پدر هفت فرزند بود، حمله نمودند و تا سرحد مرگ او را کتک زدند. به دنبال این ماجرا پنجره‌های مسجد محل را در برابر چشم ناظران خرد کردند و نه نفر بهائی را که هیچ‌گونه دخالتی در این جرم نداشتند به این عمل متهم نمودند و به شش ماه زندان و جریمه محکوم کردند.^{۳۱} در

سال ۱۹۵۵ در اوج ظلم و آزار "دوران فلسفی"، سیسان تنها محلی در آذربایجان بود که شهرت زیاد به داشتن تعداد زیادی بهائی داشت و به این دلیل در مرکز توجه قرار گرفته بود. اما در این مورد دولت به موقع اقدام نمود و در راه‌هایی که به سیسان منتهی می‌گردید سربازانی را برای جلوگیری از هرگونه حادثه‌ای گماشت و سربازان جلوی مردمی را که با کامیون‌های باری برای حمله به بهائیان به سمت سیسان در حرکت بودند سد نمودند و آنها را بازگرداندند. در داخل خود سیسان نیز بهائیان شایع نمودند که آنها مسلح هستند و حتی دارای مسلسل می‌باشند و این شایعه باعث شد که مسلمانان روستا جرأت حمله به بهائیان را ننمایند.^{۳۲}

در نتیجه این آزارها، بسیاری از بهائیان سیسان را ترک گفتند و خانه و کاشانه خود را به تبریز و طهران منتقل نمودند و در اثر تعلیم و تربیتی که یافته بودند توانستند به معیشت راحت تری دست یابند. علاوه بر این از سال ۱۹۴۳ در دوره نقشه ۴۵ ماهه مهاجرت، بهائیان سیسان شروع به اجرای نقش قابل توجهی در انتشار امر بهائی با فرستادن پیشتازان و مهاجرانی به شهرها و روستاهای آذربایجان و بعداً به جاهای دورتر نمودند. از طرف دیگر، مسلمانان سیسان روش تازه‌ای آموختند و به مجتهدین تبریز درباره "وضع پریشان" خود در روستایی که اکثریت و غلبه با بهائیان بود سخن گفتند و از این راه توانستند از آنان کمک‌های مالی دریافت دارند- و به این ترتیب از روستاهای دیگر نیز مسلمانانی به سیسان روی



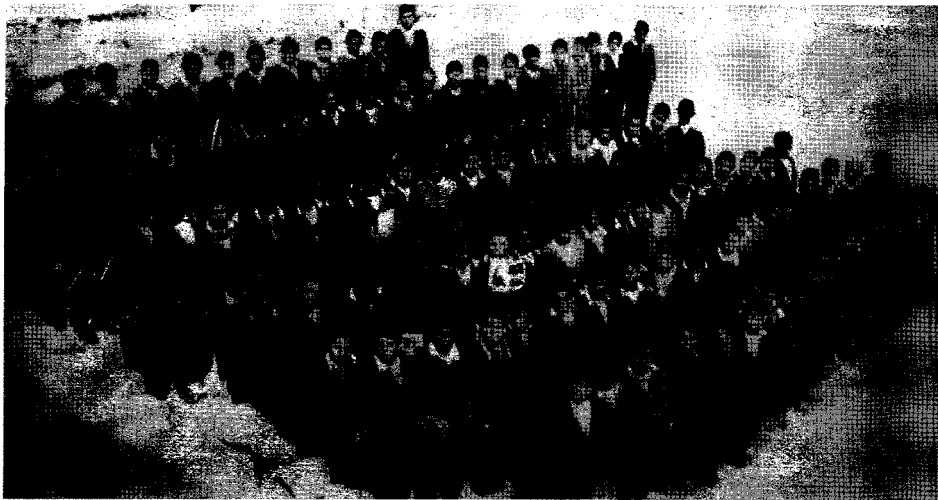
نیک‌نامی و اعتبار جامعه بهائی سیسان را احیاء نمود.^{۳۵}

با انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ بار دیگر بهائیان سیسان زیر فشار قرار گرفتند. در دهه ۱۹۹۰ در برخی از نقاط بُسنی مسلمانان را از منطقه بیرون نمودند تا آن را به صورت منطقه‌ای مسیحی‌نشین در آورند. این عمل که ”پاکسازی قومی“ نام گرفت بوسیله ”دادگاه جنائی بین‌المللی“ و ”دیوان دادرسی جنایات جنگی برای یوگوسلاوی“ جزء یکی از ”جنایات علیه بشریت“ محسوب گردیده است.^{۳۶}

بر همین روال در ایران نیز دولت جمهوری اسلامی راه ”پاکسازی“ مناطق روستایی بهائی‌نشین را با اخراج اجباری آنان از روستاهایی که در آن می‌زیستند در پیش گرفت.

آوردند و در آنجا ساکن شدند. نتیجه همه این رویدادها آن شد که بهائیان اکثریت قاطع خود را در سیسان از دست دادند و در اقلیت قرار گرفتند.^{۳۳}

به علت ضعیف شدن جامعه بهائی در سیسان، محفل روحانی ملی بهائیان ایران لجنه مخصوصی را برای تقویت امر در آن سامان، متشکل از بهائیان سیسانی مقیم طهران، تشکیل داد. این لجنه موفق به چند اقدام مهم گردید که از آن جمله اند جمع‌آوری اعانه برای تعمیر حظیره القدس سیسان که رو به خرابی رفته بود، اقدام به حفر دو حلقه چاه عمیق که در تأمین آب در سیسان کمک زیادی نمود، جلوگیری از فروش زمین‌های بهائیان به مسلمانان و خرید مجدد زمین‌هایی که فروخته شده بودند. این اقدامات وضعیّت اقتصادی،



دانش آموزان مدرسه بهائی سیسان

پیرو فرقه ضالّه بهائیت بودند... در آبادانی روستا کوشا بوده... و با احداث باغات... و نیز در احداث خانه‌هایی به سبک خانه‌های شهری و با امکانات بهتر فعال بودند... بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هجوم روستائیان مسلمان و خشمگین روستاهای اطراف نه تنها موجب فرار بیش از ۲۰۰۰ خانوار سکنه بهائی آن گردید بلکه در سایه گسترش تخریب، کانون مهم اقتصادی به کلی از میان رفته».^[۳۸]

خادمان سیسانی در ارض اقدس

تعدادی از بهائیان سیسان خدمات گوناگونی را در ارض اقدس به عهده گرفتند. در دوره حضرت عبدالبهاء، اسماعیل آقا نخستین خادم مسافرخانه مقام اعلی در حیف (مسافرخانه شرقی که در سال ۱۹۰۹ تکمیل گردید) بود و باغبانی باغ‌های آن را به مدت ۲۰ سال به عهده داشت.

پس از انقلاب اسلامی فردی به نام علی ولایتی از طرف حوزه علمیه قم به سیسان اعزام شد تا بهائیان را به دیانت اسلام برگرداند. اما عدم اعتناء بهائیان به او بهانه‌ای برای آغاز آزار و ستم بر آنان گردید. با شروع این فشارها در بهار ۱۹۸۲ خانه‌های بهائیان و وسایل معاش و کسب و کار آنان را ویران کردند، حظیره القدس را به کلی از بین بردند، گلستان جاوید را با بولدوزر زیر و رو نمودند و ۲۰۰۰ بهائی سیسانی مجبور شدند به تبریز، طهران و سایر نقاط کوچ کنند و عبور و مرور بهائیان در این منطقه ممنوع گردید. پس از رفتن بهائیان حدود ۱۵ خانواده مسلمان به صورت فصلی در سیسان زندگی می‌کنند.^[۳۷]

[روزنامه امید زنجان پس از انقلاب اسلامی در این مورد چنین نوشت: «در گذشته نه چندان دور این محل (سیسان) آبادترین روستای منطقه بشمار می‌رفت و اکثر ساکنان قبلی این روستا که

در سال ۱۹۲۲ آقا یَدُالله (که با آنکه اهل سیسان بود نام خانوادگی تبریزی را برگزیده بود)، فرزند حاجی زینل نام برده در صفحات پیش، بنا به دعوت بهائیه خانم به ارض اقدس رفت و سرپرستی و نگهداری روضه مبارکه (آرامگاه حضرت بهاءالله) و قصر بهجی را به عهده گرفت. وی تا سال ۱۹۳۴ در ارض اقدس باقی ماند. علی اشرف (که در مسافرخانه حیف خدمت نمود) و یعقوب گلکار و ایمان علی بهائی (روشنی) که هر دو باغبان بودند هم همراه یدالله تبریزی به ارض اقدس رفته بودند. در سال‌های اخیر نیز روح الله و زینب مشتاق سرپرستی و نگهداری خانه عبود را در عهده داشته‌اند. ■ ۳۴

یادداشت‌ها

۱- عده‌ای از بهائیان سیسان مبادرت به تحریر تاریخ مبارک در سیسان نمودند. از جمله آنها تاریخی است قدیمی به قلم میرزا حیدر علی صنعی اسکوئی به نام *تاریخ امری سیسان*.
 اما در هنگام نگارش مقاله حاضر این کتاب در دسترس نبود. این مقاله بیشتر بر اساس دو تاریخچه‌ای که نسبتاً در سال‌های اخیر و بر مبنای خاطرات شفاهی بهائیان از آن روستا نوشته شده، تنظیم گردیده است.
 این دو تاریخچه عبارتند از *احیای سیسان* از شعاع الله اقدسی (نوشته شده در ۱۹۸۵) و *تاریخ امر بهائی در سیسان* از فیض الله نجفیان (نوشته شده در سال‌های ۱۹۸۰). علاوه بر این خانم نژلا نوع خواه نیز اخیراً رساله مفصلی درباره تاریخ نفوذ و انتشار دیانت بهائی در سیسان با استفاده از اطلاعات و خاطرات شفاهی و کتبی بهائیان سیسان نگاشته است. این رساله اخیر در اختیار نگارنده این مقاله نبود اما مقاله‌ای بر اساس آن در مجله *پیام بهائی* (شماره ۲۷۶، نوامبر ۲۰۰۲) منتشر گردیده است.
 نویسنده از خانم هاله ربّانی و آقای ایرج ایقانی که خاطرات محمد اول، تحریر شده بوسیله رضوان الله اولی، را در اختیار اینجانب قرار داده‌اند سپاسگزار

است. از منابع دیگر، که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد، نیز در تحریر این مقاله استفاده گردیده است.

۲- اقدسی، *احیای سیسان* ۱-۳؛ نجفیان ۱۹-۸؛ فاضل مازندرانی، *ظهور الحق* ۷-۳: ۴۴ (از این بیعد: *ظهور الحق*)؛ *Faizi, Flowers to Akka* ۸؛ نوع خواه ۲-۳۱.

۳- اولی، شمه‌ای از ترجمه؛ *ظهور الحق* ۱۰: ۶. گرچه ابوالقاسم فیضی (۱۰-۹ Faizi) نگاشته است که گل‌هایی که به عکا برده شدند نرگس بوده‌اند اما بر اساس خاطرات محمد اول آن گل‌ها نسترن بوده‌اند نه نرگس.

۴- اقدسی، *شمه‌ای از تاریخ سیسان* ۲۷؛ *ظهور الحق*؛ ۳۴۲: ۶؛ ۱۰۲۵: ۸ ب.

۵- *ظهور الحق* ۱۱-۱۰: ۱۰ محمد اول در خاطرات خود می‌گوید از آنجا که حضرت عبداله‌بهاء روزی در عکا از راه مزاح به ایشان فرمودند:

«من می‌بایستی با عصا ۲۰۰ ضربه به تو بزدم»

هنگامی که جمعیت در یوسف‌آباد با عصا به او حمله کردند او به یاد این سخنان مبارک افتاد و فوراً از مقاومت دست برداشت- با آنکه او مردی بلند قامت و قوی هیکل بود و بخوبی می‌توانست از خود دفاع نماید (اولی، شمه‌ای از ترجمه ۶).

۶- یزدی ۲۶۰.

۷- *ظهور الحق*، ۹۵: ۷.

۸- *ظهور الحق*، ۵-۸۴: ۸ الف.

۹- یزدی ۸۸-۲۸۶؛ *ظهور الحق* ۸۱-۸۰: ۸ الف؛ صنعی اسکوئی، بخش اول، قسمت چهارم، ص ۶۵؛ در این منبع آخر روشن نیست که واقعه مورد بحث مربوط به این واقعه است یا یکی از وقایع دیگر.

۱۰- یزدی ۹۱-۲۸۸؛ اقدسی، *احیای سیسان* ۱۲-۱۰؛ *ظهور الحق* ۳-۳۴۲: ۶، ۸۴-۸۱: ۸ الف، ۱۰۲۵: ۸ ب.

۱۱- صنعی اسکوئی، بخش اول، قسمت چهارم، صص ۴-۸۳؛ *ظهور الحق* ۸-۷۷: ۸ الف.

۱۲- اقدسی، *احیای سیسان* ۱۳.

۱۳- *ظهور الحق* ۸۵: ۸ الف.

۱۴- نوع خواه ۳۳.

۱۵- اقدسی، *تاریخ مطلق* ۲۱؛ Faizi 8.

۱۶- نوع خواه ۲-۳۱.

۱۷- اقدسی، احبای سیسان ۱۵-۱۴؛ نجفیان ۵۲.

۱۸- نجفیان ۹۹؛ یزدی ۲۸۶.

۱۹- اقدسی، احبای سیسان ۱۴؛ نجفیان ۶۵؛ اقدسی، مدرسه بهائی ۵-۲۴. نخستین منبع حاکی است که مراسم ازدواج بهائی از هنگامی که جناب فروتن در سال ۱۹۳۲-۳ در سیسان بودند اجرا گردید در حالیکه آنچه که همان مؤلف در منبع سوم ذکر می کند مطابق است با شرحی که در متن این مقاله آمده است.

۲۰- اقدسی، احبای سیسان ۱۶.

۲۱- اقدسی، احبای سیسان ۱۷-۱۶.

۲۲- اقدسی، احبای سیسان ۱۷-۱۶.

۲۳- یزدی ۲۶۰؛ اقدسی، مدرسه بهائی ۲۴.

۲۴- اقدسی، مدرسه بهائی ۲۶؛ اقدسی، احبای سیسان ۱۶-۱۵؛ نجفیان ۵-۵۴؛ نوع خواه ۳۳.

۲۵- اقدسی، مدرسه بهائی ۲۸-۲۶؛ اقدسی، احبای سیسان ۱۶-۱۵؛ نجفیان ۵-۵۴؛ Forutan 43-7. نوع خواه در صفحه ۳۴ تاریخ بستن مدرسه را سال ۱۹۴۹ ذکر می نماید.

۲۶- نوع خواه ۳۴.

۲۷- Garis 347.

۲۸- Ransom-Kehler 349-381.

۲۹- اقدسی، احبای سیسان ۱۷.

۳۰- اقدسی، احبای سیسان ۲۱-۱۸؛ نوع خواه ۳۵.

۳۱- *Bahá'í World* vol.14, pp. 349-50.

۳۲- اقدسی، احبای سیسان ۲۰.

۳۳- اقدسی، احبای سیسان ۱۶، ۱۸.

۳۴- اطلاعات شفاهی از خانم های زینب مشتاق، بهیة تبریزی و گلوریا مؤمن (۲۴ اکتبر ۲۰۰۷).

۳۵- اقدسی، احبای سیسان ۱۸.

36- Rome Statute of the International Criminal Court, Article 7; Updated Statute of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia, Article 5.

۳۷- نوع خواه ۳۵؛ مصاحبه با خانم زینب مشتاق در نوامبر ۲۰۰۷.

[۳۸- نوع خواه ۳۴، ۳۵.]

[۳۹- نوع خواه ۳۴.]

[۴۰- فروتن، حکایت دل، ۹۹.]

یادداشت مترجم

[الف] در این مقاله آنچه که بین این دو علامت [] قرار

گرفته توسط مترجم اضافه شده است.

منابع

آقابالائی، هوشنگ؛ *تاریخ دیانت مقدس بهائی در قریه مطنقی*، آذربایجان، تبریز، ۱۳۴۷.

اقدسی سیسانی، شعاع الله. احبای سیسان. خطی ۲۲ صص.

اقدسی، شعاع الله. مدرسه بهائی در سیسان آذربایجان، *پیام بدیع*، شماره ۷۹ (ژوئیه ۱۹۸۹) ۲۴-۹.

اولی، رضوان الله. *شمه ای از ترجمه احوال و شرح تشریف جناب محمد اول سیسانی*. خطی ۱۱ صص.

صنعی اسکوتی، میرزا حیدرعلی. *تاریخ امری آذربایجان*، خطی الف ۲۶+۲۵+۱۱۱ صص. خطی ب استنساخ شده توسط محمد علی ملک خسروی، ۱۴۱ صص، کتابخانه افنان.

فاضل مازندرانی، اسدالله. *تاریخ ظهور الحق*، جلد ۳، نام ناشر و محل و تاریخ انتشار نامشخص، جلد های ۶ و ۷ خطی، جلد ۸ (در دو قسمت اول و دوم)، مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۳۱ و ۱۳۲ بدیع.

[فروتن، علی اکبر. *حکایت دل*، مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۳۴ بدیع.]

نجفیان، فیض الله. *تاریخ امر بهائی در سیسان*.

نوع خواه، نزلا؛ مختصری از تاریخ نفوذ و انتشار دیانت بهائی در سیسان، *پیام بهائی*، شماره ۲۷۶ (نوامبر ۲۰۰۲) ۵-۳۱.

یزدی، استاد علی اکبر بنا. *تاریخ عشق آباد*، شماره ۹۴ از سلسله انتشارات لجنه ملی محفظه آثار امری ایران به صورت فتوکی، کتابخانه افنان.

Bahá'í World, The. vol. 14. Haifa: The Universal House of Justice, 1974.

Faizi, Abu'l-Qasim, 'Flowers to Akka', *Bahá'í News*, no. 458 (May 1969) 8-11 (also reprinted as a separate booklet *Narcissus to Akka*, New Delhi: Bahá'í Publishing Trust, n.d.).

Furutan, Aliakbar, *The Story of My Heart*. Oxford: George Ronald, 1984.

Garis, M. R. *Martha Root: Lioness at the Threshold*. Wilmette, IL: Bahá'í Publishing Trust, 1983.

Ransom-Kehler, Keith. 'Letters Home. Persia:- Visit to a Bahá'í Village,' *The Bahá'í Magazine* vol. 23 (Feb. 1933) 378-82.

مجلسی درباره پیوند امر بهائی با آئین زردشتی

پژوهشگر

شناختند»

یاران پارسی، ص ۵۴ عباراتی که ضمناً معنای حقیقی آتش و آتشکده را که نزد زردشتیان همواره ارج مخصوص داشته و دارد روشن می‌کند.

امر حضرت بهاءالله را می‌توان نقطه اتصال آئین‌های سامی و آریایی دانست و در عین حال بخشی از روحانیات و اخلاقیات بهائی، ادیان شرق آسیا را با ادیان غرب آن قاره پیوند می‌دهد. چون مؤمنان اولیه امر مبارک اکثراً از جامعه اسلامی برخاسته بودند لذا تأکید در وجوه اشتراک امر با ادیان توحیدی سامی یعنی آئین‌های یهود، مسیحیت و اسلام در نوشته‌های دانشمندان بیشتر به چشم می‌خورد و استدلالیه‌ها هم اکثراً معطوف است به اثبات امر مبارک برای پیروان این آئین‌ها و علمای بهائی هم سوابق اصطلاحات و اعتقادات بهائی را بیشتر در اسلام و عرفان جسته‌اند و حال آنکه از جهت جهان‌بینی و فلسفه زندگی، امر حضرت بهاءالله به آئین زردشت اگر نزدیکتر از اسلام نباشد دورتر از آن نیست.

در اخلاق همان سه اصل اخلاقی که

انتظار زردشتیان آن است که موعود آخر الزمان یعنی سوشیانس از تخمه کیانیان یعنی از سلالة شهریاران باستانی ایران باشد و چنانکه می‌دانیم این انتظار در شخص حضرت بهاءالله که از اعقاب یزدگرد سوم ساسانی هستند برآورده شده است. آرزوی زردشتیان به آنکه زبان این بخش از جهان در متون طلعت موعود بازگردد، با نزول آثار فارسی از قلم اعلیٰ تحقق یافته است. مهری که زردشتیان به وطن دیرین خود داشته و دارند با علاقه و آرزوی خوش بهائیان نسبت به آینده درخشان ایران در یک جهت است و بهائیان سراسر عالم به وطن جمال مبارک عشق می‌ورزند و امیدوار به شکوهمندی فرا روی آن هستند. آن حضرت و فرزند ارجمندشان حضرت عبدالبهاء در الواح خود به یاران پارسی مفاخر گذشته ایران را به قوت تجلیل فرموده‌اند و در مورد حضرت زردشت می‌فرمایند:

«از حضرت زردشت سؤال نمودی، او مین عندالله آمده و به هدایت خلق مأمور، نار محبت برافروخته ید اوست. با نار محبت الهی و کتاب او امر و احکام ربانی آمد و لکن حزب غافل مقامش را ندانستند و ظهورش را

زردشت تعلیم فرمود یعنی منش نیک و گفتار نیک و کردار نیک، بنیاد امر مبارک است. امر زردشتی دنیا و زندگی این جهانی را طرد نمی‌کند و پیروان را به اصلاح امور عالم و کار و فعالیت می‌خواند همچنان که آئین حضرت بهاء الله. آبادانی و تعمیر و ترمیم و آنچه به زبان امروزی "توسعه" خوانده می‌شود مطلوب امر بهائی است و این نحو اندیشه بسیار متفاوت است از طرز نگاه ادیان و مذاهبی که دعوتشان به ترک عالم و وارستگی مطلق است. به موجب آئین زردشت، اراده انسان در بهبود اوضاع جهان تأثیر قطعی دارد و انسان بی‌گمان مسئول است. باز این طرز دید که با نظر بهائی هماهنگ است متفاوت است از برخی مذاهب و ادیانی که همه بر تسلیم و رضا و جبریت امور عالم تکیه می‌کنند. هم در آئین زردشتی و هم در دیانت بهائی جایگاه وسیعی برای نیایش در زندگی آدمیان منظور شده است قسمت مهمی از اوستا خاصه یسنا، گاتا و پیشتها را نیایش یعنی دعا و مناجات اشغال می‌کند. کثرت ادعیه و مناجات‌ها در امر مبارک هم نیاز به شرح و بیان ندارد.

آشویی یعنی پاکیزگی و پارسایی که همان طهارت و تقدس باشد در امر زردشت تأکید شده است نظیر امر بهائی که هم بر تقوی اهمیت می‌دهد و هم به نظافت و لطافت ظاهری. روحیه شاد زردشتیان را در میان اهل بهاء نیز می‌توان یافت که به فرموده جمال ابهی باید مصداق "افرح بسور قلبک" باشند. کثرت جشن‌های زردشتیان، فراوانی ایام عید را در نزد بهائیان به خاطر می‌آورد. جشن گاه انبار (گهنبار) که در هنگام برداشت محصول و کشت و میوه و انبار کردن آنها

با خواندن سرود قرین است و معمولاً بهره‌ای از آنچه به دست می‌آید را به مستمندان می‌بخشند، ایام هاء نزد بهائیان این جنبه جشن‌های بهائی را به خوبی نشان می‌دهد.

یکی از جلوه‌های مشابهت این دو آئین را در تقویم می‌توان یافت. ذکر این نکته سودمند است که تقویم یک ملت بعضی از مشخصات فرهنگی آن ملت را در خود منعکس می‌کند. مثلاً وقتی به اسامی ماه‌های تقویم عربی - اسلامی نظر می‌افکنیم که برخی از اسامی به آب و هوا و شرایط اقلیمی عربستان مربوط می‌شود مثلاً جمادی الاول و جمادی الآخر به خشکسالی اشاره می‌کنند و ربیع الاول و ربیع الآخر به آغاز و پایان بارندگی و رمضان به شدت حرارت هوا و شعبان به انصراف از جستجوی آب مربوط است. برخی از اسامی مربوط به وضع معیشت اقوام عرب است چون شوال که ناظر به ولادت بچه شتر است و ذوالقعدة هم به نشستن شتر نوزاد مربوط می‌شود و صفر که خالی ماندن انبار غلات را یادآور می‌شود. هم محرم و هم رجب به تحریم جنگ اشاره می‌کنند که پدیده‌ای دائمی در بین قبائل عرب بود و فقط در این ماه‌ها دست از کشتار یکدیگر برمی‌داشتند. جنبه مذهبی اعراب را فقط در ذوالحجه و تا حدی در محرم می‌توان بازیافت؛ در حالیکه همه تقویم اوستایی رنگ مذهب دارد نام ماه‌ها و روزهای هر ماه نام امشاسپندان، ایزدان، فرشتگان و "خدایان" یعنی ارباب انواع است و به همین نحو نیز ۱۹ ماه بیانی اوصاف و نعوت الهی را که بهاء و جلال و قدرت و نظائر آن باشد بازگو می‌کند.

از شگفت‌ترین تفاوت تقویم غربی امریکایی -

اروپایی است که ریشه در تقویم رومی دارد و در آن شماره روزهای ماه از ماهی به ماه دیگر فرق می‌کند به خلاف تقویم اوستایی که قائل به ۱۲ ماه سی روزه به اضافه ۵ روز "خمسۀ مسترقه" است و تقویم بیانی که ۱۹ ماه ۱۹ روزه را پیشنهاد کرده است به اضافه ۴-۵ روز ایام هاء. اسامی ماه‌های غربی بعضاً از شهریاران روم قدیم گرفته شده چون ماه جون (ژوئن)، جولای (ژوئیه)، اگست (اوت). بعضاً فقط شماره ماه است مثل سپتامبر که هر چند ماه نهم سال است ولی از نظر لغوی به معنی ماه هفتم است و اکتبر که هر چند از نظر لغوی به معنی ماه هشتم است ولی بر ماه دهم اطلاق می‌شود و نوامبر که باید به ماه نهم گفته شود و عنوان ماه یازدهم شده است و دسامبر که به معنی ماه دهم است و حال ماه دوازدهم محسوب است.^۱ رنگ مذهبی تقویم غربی را در ژانویه که اشاره به خدای دو چهره ژینوس است می‌توان باز یافت و در فوریه که ماه خدای رومی پاکیزه شدن است. مه یا می هم به ربه النوعی به نام مایا اشاره می‌کند. کیفیت مخلوط و ناهماهنگ ماه‌های تقویم غربی را همین چند کلمه روشن می‌کند.

آئین زردشتی به ملتی تعلق داشته که قدر زندگی را می‌دانسته‌اند و شادی آنان در جشن‌های پیایی طول سال منعکس می‌شده است. هر وقت نام ماه و روز یکی می‌شد آن روز را جشن می‌گرفتند مثل مهرگان (شانزده ماه مهر) و بهمنگان یا بهمن‌جنه (دوم ماه بهمن) و آبانگان (روز دهم از ماه هشتم) و آذرگان (روز نهم از ماه آذر) و نظائر آن. همین شادکامی و سرزندگی را در تقویم بیانی - بهائی نیز سراغ می‌توان گرفت و در آثار

حضرت بهاء الله صریحاً آمده (کلمات مکنونه) که فرد باید به سرور قلب خود شاد باشد تا لایق دیدار الهی و آینه جمال محبوب گردد. صفات الهی چون بهاء، جلال، جمال، عظمت، رحمت، کمال، علم، قدرت، سلطان، علاء الخ همه به جنبه‌های مثبت اشاره می‌کنند. اصطلاحاتی چون منتقم، قهار و مانند آن که در قرآن در مورد خدا به کار رفته در مجموع اسامی در تقویم بیانی دیده نمی‌شود. وجود ایام هاء در تقویم بهائی شاخص روحیه شاد در عین ابراز دوستی و مهمان‌پذیری است.

هم‌چنان که آئین زردشتی پایان عالم را با پیروزی نیکی بر بدی و اهورامزدا بر اهریمن قرین می‌داند، امر بهائی هم در مورد فردای عالم خوشبین است و معتقد به آنکه مدینه فاضله الهی در همین جهان خاکی مستقر خواهد شد.

سخن را با عباراتی چند از جمال ابهی که یادآور همان سه تعلیم زردشتی؛ اندیشه یا منش نیک، گفتار نیک و کردار نیک است، پایان می‌دهیم:

«اگر کردگار بخواهد دل‌های مردمان روزگار را
به گفتار نیک پاک و پاکیزه کند و خورشید
یگانگی بر جان‌ها بتابد و جهان را تازه نماید.
ای مردمان گفتار را کردار باید چه که گواه
راستی گفتار کردار است»

لوح مانکجی صاحب ■

یادداشت

۱- سابقاً تقویم رومی شامل ۱۰ ماه بود و با ماه مارس آغاز می‌شد بعداً ژانویه و فوریه را بر سال رومی افزودند لذا شماره ماه‌های نهم تا دوازدهم تغییر کرد.

نگاتی درباره مقاله

تاریخچه دیانت بهائی در مصر

مندرج در مجله پیام بهائی شماره ۳۳۶

ماه مهر گلستانه

۲- صفحه ۲ ستون دوم سطر ۱۸، مقصود "علی اکبر خان یزدی" است که به همراهی جناب عبدالرحیم یزدی پدر همسرش (سرسلسله خاندان یزدی در مصر) چون به دیانت بهائی گرویدند به دستور هلاکو خان حاکم ظالم سعادت آباد با چهارصد ترکه انار که به شانه های علی اکبر خان و به پای عبدالرحیم یزدی زده شد چوبکاری فراوان شدند (جالب توجه این که از نواده های هلاکو خان حاکم، بعدها چند نفری به دیانت بهائی گرویدند). لذا این دو نفر راه عکا را در پیش گرفتند (شرح حال ایشان در تذکرة الیوم آمده است) و پس از اعاده سلامتی، علی اکبر خان که شعر نیز می سرود به دستور حضرت بهاء الله در مصر ساکن شد. در خانواده دکتر علی گلستانه همسر ۱۱ لوح به خط اصل از کاتب حضرت بهاء الله (میرزا آقا جان کاشی)

در سال ۱۹۹۴ بنده و همسر به مصر رفتیم و در اسکندریه به آثار بسیار مهم تاریخی که از زمان حضرت نقطه اولی تا پنجاه سال پیش در خانواده گلستانه باقی مانده بود، دست یافتیم. باید گفت که سال ها در پی یکدیگر سپری می شود و اگر کسانی که مطالبی درباره تاریخ امر می دانند به امید آن که حتماً فرد صالح تری مطالب را در آینده خواهد نگاشت از درج وقایع کوتاهی کنند بسیاری از یادداشت ها و دانسته ها از بین خواهد رفت. من مباحث تاریخی ذیل را در ارتباط با مقاله یادشده درخور اعتنا می بینم که به عرض می رسانم شاید مورد توجه قرار گیرد:

۱- در مقاله فوق الذکر در سطر ۱۱ مقصود از اقلیت ارتودکس "قبطی" ها هستند که از بین آنها چند نفری به دیانت بهائی گرویدند.

خطاب به علی
اکبر خان،
موجود است.
ایشان جدّ
مادری
فامیل‌های
گلستانه،
بشروئی و
روحانی
می‌باشند.
حضرت
بهاءالله^۱ نه لیره
عثمانی به او
مرحمت کردند



بلدیع، به
نگارنده
مرحمت گردید
که به ارض
اقدس ارسال
شد. این لوح
مرحمتی
حضرت
عبدالبهاء به
جهت حاجی
محمد حسن
خراسانی
است.
لوح شماره ۵۳

که کار در مصر را شروع نماید که فتوکپی آن (جهت میرزا حسن خراسانی)^۱
هو الله

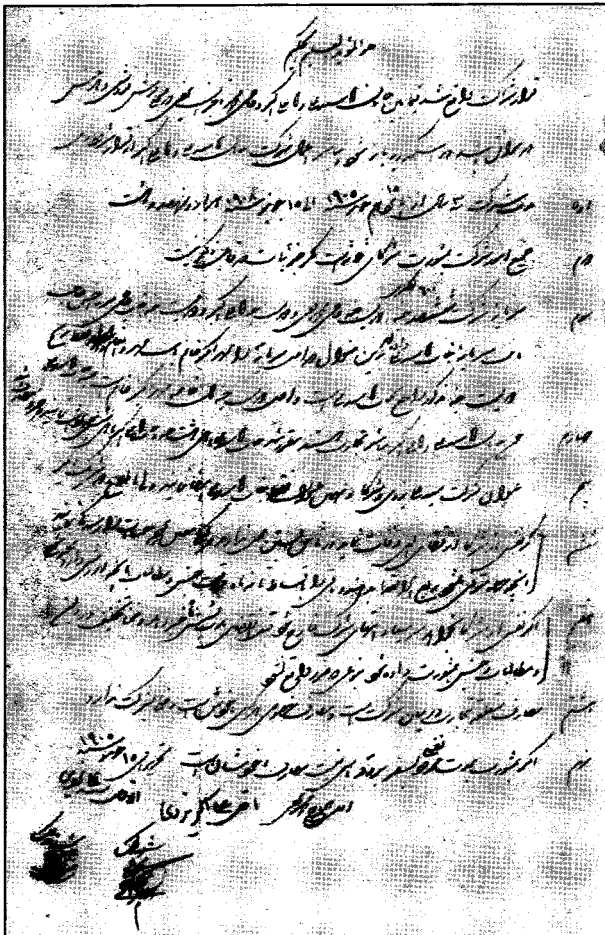
سید علی یزدی همسر حبیبه خانم و داماد
علی اکبر خان بوده که به همراهی محمد یزدی
پسر جناب عبدالرحیم یزدی از قم مبارک لقب
"اسمین علیین" دریافت نمودند. بیش از سی
لوح مبارک از حضرت بهاءالله و حضرت
عبدالبهاء به نام این دو نفر که ساکن کشور مصر
بودند عنایت گردیده و موجود است. مطلب
مهم آنکه در آن زمان چند نفری از احبای مصر
واسطه ارسال الواح مبارک به ایران بوده‌اند.

۳- صفحه ۲ از مقاله و سطر ۲۱ راجع به
حاجی محمد حسن خراسانی:

لوح زیر به همراه ۱۴۵ لوح دیگر راجع به
احبای مصر توسط جناب یزدی به خط پدر
بزرگوار محمد یزدی در سال ۱۹۹۸ به خاطر
نگارش مقاله‌ای درباره فامیل یزدی در پیام

یا من فاز باللقاء فی یوم قامت الطامة
الکبری، دیشب را با جمعی از احبای الهی
مهمان ذریعه نورا مهرانگیز بودیم^۲ سفره
افطار چون خان نعمت پروردگار فیها
ماتشتهی الانفس وتلتد به الاعین و یحلو به
المذاق به جمیع نعماء مزین بود. هر چه شما
در مصر اشتها داشتید در اینجا حاضر شد.
آنچه برنج به جهت تجارت ارسال نموده
بودید به غارت رفت. من به شما خبر دهم
که من بعد تجارتنی که خرج ضیافت شود
مفرمایید زیرا مشتری نقد بسیار و جناب آقا
علی اکبر در بیع و شرایش بسیار ماهر.
مختصر اینکه از بدایت افطار تا ساعت شش
منزل شما محفل نعماء بود جمیع در نهایت
تبتل و تصرع به ذکر شما مشغول شدند و دعا

و برای پدرش
 عبدالرحیم یزدی
 نازل شد که نام
 عموم فامیل از
 زن و مرد در آن
 لوح آمده است.
 فتوکیبی آن
 موجود است که
 در سال ۱۹۲۸
 مهر محفل
 روحانی مصر و
 تأیید آن دیده
 می شود.
 ۷- صفحه
 ۳ مقاله سطر ۸،
 درباره جناب
 ابوالفضائل لوح
 ذیل از قلم
 حضرت
 عبدالبهاء جهت
 اسمین علیین



در حق شما
 نمودند
 والبهاء
 علیک ع
 ۴- صفحه
 ۲ ستون ۲ اواخر
 صفحه برای
 ثبت در تاریخ،
 قرارداد شرکت
 روحانیه ارسال
 می شود. (عکس
 روبرو)
 ۵- عکس
 دسته جمعی
 بعضی از اجباء
 و تاجران آن
 دوره بسیار
 جالب توجه
 است.
 ۶- صفحه
 دوم مقاله ستون

برای جناب ابوالفضائل ارسال گردیده است.
 لوح شماره ۷۵ (در کتابچه خطی جناب محمد
 یزدی خطاب به احبای مصر)

هوای بهی

یا من اهتر فی نفحات الایام ورقه مسطوره
 مضمونش به دلائل خلوص مشحون بود،
 سبب روح وریحان گردید. انشاء الله همیشه
 به قوت استقامت مؤید بوده و هستید اینست
 باب فتوح و گشایش امور الحمد لله عنایت

دوم سطر ۲۸، جناب شیخ علی یزدی از اولین
 کسانی بود که در یزد به حضرت اعلی ایمان
 آورد و باعث ایمان فامیل بزرگ یزدی گردید.
 به فرمان حضرت بهاء الله در زمانی که حاجی
 میرزا حیدر علی اصفهانی در خرطوم زندانی بود
 به سودان رفت و پس از آزادی جناب میرزا
 حیدر علی خرطوم را ترک نکرد و در آنجا
 صعود کرد، هرگز ازدواج ننمود. لوح مبارک و
 مفصلی در غم از دست دادن آن جوهر وفا، به
 زبان عربی از فم مطهر حضرت بهاء الله به نام او

جمال قدم
واسم
اعظم
شامل
حالت و
میسر آمال
ولی
آنجناب
باید یک
چیز را
نهایت
اهتمام
فرمایید و
آن



آنجناب را
زحمت
نمی‌دادم از
اینجا رأساً
ارسال می‌شد
ولی نه چنان
امتحانات
الهیة احاطه
نموده است
که وصف
بشود. جناب
آقا علی اکبر و
آقا
غلامحسین و

رسانیدن جناب آقای میرزا نورالدین افغان و مرحوم عبدالکریم کازرونی و مرحوم
این مبلغ عبدالکریم طهرانی در دو طرف ایشان، ردیف ایستاده نفر دوم از
جزئی در سمت چپ عبدالحسین آواره و در ردیف آخر بالا
بدایت ماه جناب حاجی نیاز

به جناب ابی الفضل زیرا شب و روز مشغول
تألیف کتب استدلالیه بر امر مبارک و رسائل
ردیه علی من رد علی الله المهیمن القیوم
مثل شیخ الاسلام تغلیس و غیره است
فرصت کار و کسبی ندارند و الا به کتابت
می‌گذرانند و کمال سرور و ممنونیت
داشتند اما حال فرصت ندارند لهذا باید
آنجناب همت فرمایند در این مبلغ جزئی
یک روز تأخیر نیفتد چه که مدیون شده‌اند و
حوصله مراجعت طلبکار ندارند زیرا مانع از
کار می‌شود و این مبلغ را سر ماه بفرستید
البته تأخیر نشود تا باب فتوح بر شما مفتوح
گردد. به جان عزیزت اگر ممکن بود

دارید و مکتوب آقا علی اکبر در جوف است
بدهید. ع ع
لوح شماره ۷۷

هوالا بهی

جناب اسمین حضرت میرزا ابوالفضل شب و
روز به خدمات امر مشغول. چندیست به جواب
شیخ فقهاز مشغول گشته‌اند. مشاغل امریه
فرصت تحصیل معیشت نمی‌دهد لهذا آن
جناب به هر قسم باشد ایشان را معطل نگذارید
هر ماهی به هر وسیله باشد در اول ماه چهار لیره
به ایشان برسانید و البهاء علیک ع ع
۸- صفحه ۳ ستون دوم سطر آخر، حضرت
عبدالبهاء در موقعی که در مصر تشریف داشتند

در سال‌های ۱۹۲۴ و ۲۵ مکاتبات بسیار بین محفل روحانی مصر و مقامات الازهر انجام شد تا عاقبت به استقلال امر در آن کشور منتهی گردید.

۱۳- صفحه ۶ مقاله ستون دوم سطر چهارم، بنده در سال ۱۹۵۶ این داستان را از پدر شوهرم جناب محمدرضا گلستانه شنیدم و یادداشت نمودم. در سال ۱۹۳۹ که جناب ابوالقاسم گلستانه شیرازی صعود نمودند، گلستان جاویدی در مصر وجود نداشت. آقای محمدرضا جسد پدر را در صندوق یخ قرار داد و سه شبانه روز با مدیران ادارات و سفارت ایران در قاهره به گفتگو پرداخت و به اطلاع آنها رساند که تا زمینی را در اختیار ارباب قرار ندهند پدر را به خاک نخواهد سپرد. بالاخره زمینی را در اختیار محفل روحانی قاهره گذاردند که جسد پدر در آنجا دفن گردید و سپس اجساد جناب ابوالفضائل و خانم لواگتسینگر به گلستان جاوید منتقل گردید.

۱۴- صفحه ۶ مقاله سطر ۱۰، عده بیشتری از ارباب مصر به مهاجرت رفتند که نام آنها در این مقاله نیامده است. ریاض گلستانه در سال ۱۹۵۴ به لیبی مهاجرت نمود و به همراه همسرش خانم مهین ابریشمی در نقطه مهاجرتی در بنغازی ماند تا هر دو صعود کردند. خانم طاهره گلستانه- خداداد و همسرش هبت‌الله. خداداد و فرزندانشان از سال ۱۹۵۴ تا آخر عمر در سودان به خدمت پرداختند.

طاهره خانم سی سال منشی محفل روحانی ملی سودان بود و این زوج عزیز در سودان با ابتلا به مالاریا در دهه ۱۹۹۰ صعود نمودند.

مدتی در اسکندریه در منزل جناب محمد یزدی اقامت فرمودند. در آن موقع جناب احمد یزدی برادر کوچکتر جناب محمد یزدی قنسول افتخاری دولت ایران در مصر بود که با منور خانم دختر کوچک حضرت عبدالبهاء ازدواج نمود و مورد رضای مبارک حضرت ولی امرالله نیز بود.

۹- در اینجا عکسی از حضرت ولی امرالله و عده‌ای از ارباب در سال ۱۹۱۹ در رمله اسکندریه در مصر، در زمانی که ایشان عازم انگلستان بوده‌اند، به نظر خوانندگان می‌رسد.

۱۰- صفحه پنجم مقاله سطر دوم: بنده در سال ۱۹۵۶ با خانم الیاس (با فامیل صبحی الیاس اشتباه نشود) و همسرش در قاهره آشنا شدم که از قبل یهودی بودند و اطفالی در ظل امر داشتند و اکنون از احوال آن خانواده بی اطلاع هستم.

۱۱- صفحه ۵ مقاله سطر ۱۰: منشی نخستین محفل روحانی قاهره و دوره‌های بعد جناب ابوالقاسم گلستانه شیرازی بودند که به فرمان حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۰۴ ساکن قاهره گردیدند و سال‌ها در سفارت ایران در مصر دارای پست مهمی نیز بودند. دارای سه پسر بودند که همگی خانواده‌های ایشان در ظل امر هستند. پسر ایشان محمدرضا گلستانه، با شوق انگیز خانم دختر سید علی یزدی ازدواج نمودند این خانم به چهار زبان مختلف صحبت می‌کردند. صاحب هفت فرزند گردیدند که پنج نفر از آنها به مهاجرت رفتند، ایشان همواره مورد الطاف حضرت ولی امرالله بودند.

۱۲- صفحه ۵ مقاله ستون اول سطر آخر،

آقای فؤاد گلستانه در سال ۱۹۵۴ به تونس مهاجرت نمود و همسر تونس‌ای اختیار کرد. استاد دانشگاه بود، متأسفانه سال‌های آخر عمر نابینا بود و به اتفاق فرزندانش به خدمت امر می‌پرداخت تا در سال ۲۰۰۳ فوت نمود.

۱۵- صفحه ۸ ستون دوم سطر ۲۵، مقصود آقای عبدالرحیم یزدی برادر جناب عزیز یزدی است و نه عبدالرحمن، ایشان یکی از متمولین قاهره بودند و بارها به ایران سفر نمودند و شاهد عقد بنده و همسرم در سال ۱۹۵۴ در طهران بودند. در سال ۱۹۶۵ بدون آن که بتوانند قسمتی از ثروت خود را از قاهره خارج کنند به لندن آمدند و ما در آنجا به ملاقاتشان رفتیم. خوشبختانه بازماندگان خانواده ایشان در کانادا ساکن هستند و به خدمات باهره مألوف می‌باشند. ■

یادداشت‌ها

۱- حاجی میرزا حسن خراسانی (حاجی شریف)، یکی از تجار معروف و معتبر ایرانی در مصر بود. وی یکی از چهار بهائی بود که به فرمان حضرت عبدالبهاء برای تبلیغ و روشن نمودن اذهان احبای امریکایی پس از نقض ابراهیم خلیل‌الله، به امریکا سفر نمود. سه نفر دیگر حاجی عبدالکریم اصفهانی، میرزا اسدالله قمی و جناب ابوالفضائل بودند. در زمانی که حضرت عبدالبهاء در امریکا تشریف داشتند، حاجی شریف در موقعی که این امر ایجاب می‌کرد، کیسه‌ای از پول و سکه طلا در مقابل دیدگان احبای امریکایی گشود و گفت هر چه می‌خواهید بفرمایید حضرت عبدالبهاء از شما وجهی نمی‌خواهند. او در مصر و حیفا صاحب املاک فراوان بود. در اغلب عکس‌ها و اوراق نوشته شده، زمان تشریف‌فرمایی حضرت عبدالبهاء به امریکا، قاهره و اسکندریه نام حاجی شریف آمده است. در نشریه نجم باختر در سال ۱۹۱۴ به خبر ذیل برمی‌خوریم:

«جناب آقا میرزا محمد جواد، فرزند ارجمند حاجی میرزا حسن صاحب خراسانی، از اعظام احباب و ثبات و راسخ بر عهد و میثاق رب الارباب صبح روز سه‌شنبه ۲۷ اکتبر ۱۹۱۴ در حال توجه و تسلیم و رضا ارتحال به عالم بقا نمودند و از جسد ترابی به عالم روحانی شتافتند، رحمت‌الله علیه و اسکه‌الله فی جوار عنایت، سه شبانه‌روز مجلس ختم علی‌الرسم مهیا و جمعی از بزرگان و تجار ایرانی و مصری و اروپایی جمع و به تعزیت و تسلیت ذاکر بودند.»

۲- مهرانگیز یزدی بزرگترین دختر آقا سید علی یزدی است. از جناب سید علی یزدی و حبیبه خانم چهار دختر باقی ماندند: مهرانگیز، ملکوت، شوق‌انگیز و هویت. ملکوت در جوانی درگذشت، شوق‌انگیز با محمدرضا گلستانه ازدواج کرد، فرزند چهارم این خانواده دکتر علی گلستانه در کودکی، چهار سال در نزد مهرانگیز خاله خود در فلسطین زندگی نمود. دختر چهارم هویت خانم به همسری جناب بدیع بشرویه درآمد و جناب پروفیسور سهیل بشروئی یکی از پسران ارجمند این خانواده است. اما مهرانگیز در عنوان نوجوانی به همسری حاج محمد خراسانی "حاجی شریف" که در آن موقع در سننین بالای زندگی بود درآمد. این لوح در موقعی به مهرانگیز خانم اعطاء شد که او در ارض اقدس زندگی می‌کرد و حاج محمد خراسانی در اسکندریه. پس از مرگ حاجی شریف اموال او به دست مهرانگیز رسید که در محکمه حضور یافت و با کمال شجاعت از حقوق خود دفاع نمود. اوقامتی بلند و رشید و چهره‌ای بسیار زیبا داشت. بعدها به همسری دکتر خلیل ابوغزاله که از جراحان مشهور فلسطینی بود درآمد. زندگی او اغلب در ارض اقدس می‌گذشت. در سال ۱۹۳۶ حضرت ولی‌امراه به مهرانگیز امر فرمودند که مانند سایر احبای از حیفا خارج شود و حتی به او قول دادند که خود نگهداری از اموال او خواهند نمود. مهرانگیز که عشق به مال و منال سرپای او را احاطه نموده بود، حاضر نشد که ارض اقدس را رها کند و طرد گردید. به فامیل او از طرف حضرت ولی‌امراه اطلاع دادند، سایر اعضای فامیل نیز او را ترک نمودند. ■



روز جهانی پناهندگان^۱

پژوهنده

افریقا و ۴/۲ میلیون نفر در اروپا و ۱/۳ میلیون نفر در امریکای لاتین و منطقه کارائیب در حالیکه شماره پناهندگان در امریکای شمالی کمتر از یک میلیون نفر است (۹۷۸ هزار نفر) و در اقیانوسیه یعنی استرالیا و نیوزیلند فقط ۷۴ هزار نفر به عنوان پناهنده صورت داده شده‌اند. به دیگر سخن سنگینی بار دو قاره آسیا و افریقا بیش از قارات دیگر است چه نزدیک به ۶۲ درصد کل پناهندگان در آن دو قاره جای دارند. بنا به گزارش کمیساریای نام برده تنها در سال ۲۰۰۷ حدود ۱/۱ میلیون نفر از پناهندگان توانستند مأمّن و سرپناهی پیدا کنند و از در بدری و بی سر و سامانی برهند و از آن جمله بودند ۵۵ هزار پناهنده عراقی که توانستند به سرزمین خویش عودت کنند و زندگی از سرگیرند. ۱۳۳ هزار پناهنده آنگولایی هم توانستند به کشور خود مراجعت کنند و ۸۲ هزار پناهنده برونیدی به وطن خویش بازگردند هر چند که متأسفانه شرایط نوی که برای این بازگشتگان تعبیه شده همیشه بوجه مطلوب نیست.

گفتیم که کمیساریای عالی برای پناهندگان در سال ۱۹۵۰ بوجود آمد و مسئولیتش آن بود

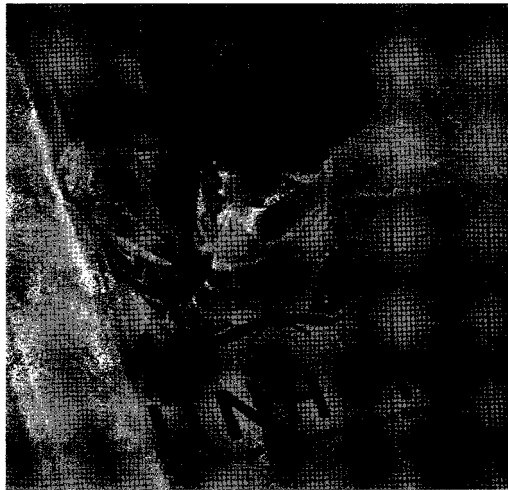
بیستم ماه جون (ژوئن) را سازمان ملل متحد روز جهانی پناهندگان اختصاص داده است. در مجموع تشکیلات سازمان مذکور دستگاهی که به قضیه پناهندگان رسیدگی می‌کند نامش HCR است که این سه حرف مخفف نام "کمیساریای عالی مخصوص پناهندگان" می‌باشد که امسال درست ۵۵ سال از تأسیسش به تصویب مجمع عمومی ملل متحد می‌گذرد، سازمانی که طی نیم قرن اخیر توانسته است در محدوده امکانات خود به قریب پنجاه میلیون پناهندگان جهان کمک کند و موجباتی فراهم آورد که اینان در محل جدید سکونت خود زندگی نوی را آغاز کنند و تا حد مقدور حقوقشان منظور و محفوظ باشد.

کمیساریای عالی پناهندگان مقرش در شهر ژنو است ولی حدود ۶ هزار تن کارمندان و کارشناسانش در نزدیک به یکصد و بیست کشور عالم به خدمت مشغولند و کوشش آنان در حال حاضر معطوف به یاری و یاوروی حدود ۱۷ میلیون نفر پناهندگان سراسر جهان است. باید یادآور شد که از عده اخیر حدود ۶ میلیون نفر در آسیا بسر می‌برند و ۴/۳ میلیون نفر در



که اقدامات بین‌المللی در جهت حفظ و حمایت پناهندگان و حلّ مسائل و مشکلات آنان را هدایت و هماهنگ کند. هدف نخستین در واقع همان دفاع از حقوق و تأمین رفاه پناهندگان بوده و هست. سعی کمیساریای عالی بر این است که هر فرد انسانی بتواند از حق استفاده از پناهندگی در کشوری دیگر بهره‌مند گردد و در شرایط امنیّت قرار گیرد در عین حال به افراد مهاجر امکان بازگشت اختیاری به زادگاه خود داده شود.

این نکته گفتنی است که وقتی جنگ دوّم جهانی پایان گرفت میلیون‌ها مردم دنیا در آن زمان در اروپا دور از یار و دیار خود بسر می‌بردند و گرفتار مشکلاتی بزرگ از جمله گرسنگی و بی‌خانمانی بودند.



از باب دلسوزی به این جماعات ریشه برکنده و برای ابراز احساسات انسانی نسبت به آنان و حمایت از ایشان بود که نمایندگان ملل مختلف در سال ۱۹۵۱ در شهر ژنو گرد هم آمدند و بنیاد میثاق‌نامهٔ مربوط به پایگاه و موقعیت پناهندگان را نهادند و نیز ناگفته نباید نهاد که سال‌ها پیش از آن، جمعیت اتّفاق ملل طرح‌هایی برای کمک به پناهندگان تنظیم کرده بود اما میثاق‌نامهٔ ۲۸ جولای سال ۱۹۵۱

که سازمان ملل متحد تنظیم کرد در واقع نقطهٔ کمال طرح‌ها و مساعی گذشته بود. پس از اولین اقدامات قانونی که توسط کمیساریای عالی پناهندگان در سال‌های اولیهٔ بعد از جنگ دوّم جهانی انجام شد و بیشتر مربوط به حفظ و حمایت پناهندگان اروپایی بود از سال ۱۹۶۷ به بعد دامنهٔ اقدامات کمیساریا به پهنهٔ دنیا گسترش داده شد و هم بر اساس میثاق‌نامهٔ یاد شده بود که افریقا در سال ۱۹۶۹ و امریکای لاتین در سال ۱۹۸۴ میثاق‌نامه و اعلامیهٔ

مخصوص به منطقهٔ خود را تنظیم کردند و به تصویب رساندند. از سال ۱۹۵۲ تاکنون (۲۰۰۵) ۱۴۵ کشور از ممالک دنیا میثاق‌نامهٔ مورد اشاره را به تصویب رسمی مراجع قانونی خود رسانده‌اند. میثاق‌نامهٔ ۲۸ جولای ۱۹۵۱ پناهنده را چنین تعریف

می‌کند: «پناهنده به کسی گفته می‌شود که به علّت ترس موجه از اینکه به علل مربوط به نژاد یا مذهب یا ملیّت یا عضویت در بعضی گروه‌های اجتماعی یا داشتن عقاید سیاسی تحت آزار و اذیت^۲ قرار گیرد، در خارج از کشور خود بسر برد و نمی‌تواند یا به علّت ترس مذکور نمی‌خواهد خود را تحت حمایت آن کشور (کشور خود) قرار دهد».

(ترجمه از خانم شیرین عبادی)

محلّی جذب و مندرج گردند و زندگی شایسته‌ای از نو آغاز کنند و اگر هم مایل باشند داوطلبانه به مملکت اصلی خود بازگردند و هرگاه شرایط در کشور پناه‌دهنده خوب نباشد به کشور ثالثی سوق داده شوند.

ناگفته نماند که شکل و کیفیت مهاجرت و پناه‌جویی طی سال‌های اخیر تغییر بسیار کرده است معذک مفید بودن میثاق‌نامه ۱۹۵۱ برای حمایت و حفاظت پناه‌جویان از جور و آزار در سرزمین خود ارزش خویش را همواره حفظ کرده است.

نباید تصور کرد که همه مهاجران را می‌توان در رده پناهندگان به حساب آورد. بسیار کسان مهاجرت به کشوری دیگر را به ملاحظات اقتصادی و حصول مزد یا درآمد بیشتر طالب هستند و نمی‌شود آنان را در شمار پناه‌جویان آورد یعنی کسانی که در دیار خود در معرض خطراتی هستند. کار دولت‌ها در تشخیص آن که پناه‌جوی حقیقی کیست و مهاجر اقتصادی کدام همیشه آسان نیست و گاه دشوار و پیچیده می‌شود. مهاجر اقتصادی کشور خود را داوطلبانه یعنی به اختیار ترک می‌کند و هر موقع بتواند بدون ترس از خطر می‌تواند بدان بازگردد در حالیکه خروج پناهنده اضطراری است و بیم او از آزار و اذیت در مملکت خود محرز و مسلم است.

یکی از اصولی که مقامات ملل متحد در اجرائیش سعی بلیغ دارند عدم بهره‌برداری ناموجه یعنی استثمار از افراد پناهنده است اخیراً دفتر بین‌المللی کار اعلام کرد که حدود ۱۲ میلیون نفر در سراسر جهان به کارهای

سابقه موضوع را باید در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورخ سال ۱۹۴۸ در ماده ۱۴ سراغ گرفت که مقرر داشته بود هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند. در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی بر جرم عمومی و غیر سیاسی یا رفتارهایی مخالف اصول و مقاصد ملل متحد باشد نمی‌توان از این حق استفاده نمود.

میثاق‌نامه ۱۹۵۱ حقوق و آزادی‌های پناهندگان را برمی‌شمرد از جمله حق آزادی دین و آزادی حرکت و رفت و آمد و حق کار کردن و بهره‌مند شدن از تعلیم و تربیت و نیز حق استفاده از مدرکی برای مسافرت به خارج. البته در مقابل آن حقوق، میثاق‌نامه وظائفی را هم برای پناهندگان در قبال دولت پناه‌دهنده قائل است از جمله احترام به قوانین آن دیار و یکی از مواد میثاق‌نامه آن است که نمی‌توان پناهنده را مجبور به بازگشت به کشوری کرد که در آن بیم آزار و اذیت وجود دارد.

این کشورهای پناه‌دهنده هستند که در درجه اول مسئولیت حفظ و حمایت پناهندگان را بر عهده دارند و ملزم هستند که مواد صد و چهل و سه گانه میثاق‌نامه و پروتکل آن را به موقع اجرا گذارند.

کمیساریای عالی پناهندگان بر اقدامات دول نظارت کلی دارد و عنداللزوم برای تأمین حق پناهندگی در کشوری و عدم اخراج پناهندگان به ممالکی که در آن جانشان در معرض خطر است مداخله می‌نماید. کمیساریای عالی سعی می‌کند که پناهندگان در جامعه‌های

اجباری گماشته شده‌اند که متأسفانه بخشی از این جماعت همان پناهندگان یا خارجیان بدون تذکره و ویزا هستند که با مزد اندک و در شرایط نامناسب برای ادامه حیات ناچار به پذیرفتن کارهای سخت اجباری شده‌اند. برخی پناهندگان فی الحقیقه بازپچه سودجویانی هستند که از قبل مبالغی از پناهجویان می‌گیرند و به آنان وعده تأمین کار و تسهیل اقامت در مملکت پناه‌دهنده می‌دهند وعده‌ای که همیشه با واقعیات مطابقت ندارد.

متن کامل کنوانسیون یا میثاق‌نامهٔ مربوط به

وضع پناهندگان و

پروتکل آن که در سال

۱۳۵۴ شمسی به

تصویب مجلس

شورای ملی ایران

رسیده است در کتاب

تاریخچه و اسناد حقوق

بشر در ایران تألیف

خانم شیرین عبادی

(نشر ۱۳۷۳) در صفحات ۳۳۰-۳۰۰ آورده شده است و این گفتار را مجال یادآوری آن همه نیست اما پروتکل مربوط به وضع پناهندگان که به تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۶۷ پذیرفته شد حمایت از پناهندگان را به طبقات جدیدی تعمیم می‌دهد و تصریح می‌کند که پروتکل حاضر توسط دول متعهد بدون هیچ‌گونه محدودیت جغرافیایی به موقع اجرا نهاده می‌شود.

کشور ما ایران به دنبال وقایع سهمناکی که در خاورمیانه روی داد عدهٔ زیادی از مهاجران خارجی خصوصاً افغانی را پذیرا شد ضمناً

چنانکه اخیراً در یک گزارش الکترونیکی می‌خواندم حدود ۲ میلیون ایرانی در ربع قرن اخیر به خارج کشور رفته و در ممالک دیگر رحل اقامت افکنده‌اند اما شمارهٔ پناهندگان که غالباً به اروپا، امریکای شمالی، استرالیا و حتی ژاپن روی آورده‌اند در این میانه دقیقاً مشخص نیست و باید به آمارهای خود ممالک پذیرنده رجوع کرد. در میان پناهجویان مسلماً همه‌گونه افراد را می‌توان یافت از کسانی که چون یهودیان و بهائیان بر اثر تضییقات مذهبی ایران را ترک گفته‌اند تا افرادی که به علت

اختلاف عقیده

سیاسی طالب

سکونت در

سرزمین‌های دیگر

شده‌اند و حتی

جوانانی که از جنگ

ایران و عراق یا از

نظام وظیفه گریخته‌اند

و محتملاً مهاجران

اقتصادی را در میان آنان می‌توان یافت. چند پژوهش در این مورد صورت گرفته که تا حدودی روشنگر علل این مهاجرت‌های وسیع است و به نمونه‌هایی از آن در این گفتار اشارت خواهد رفت. ■

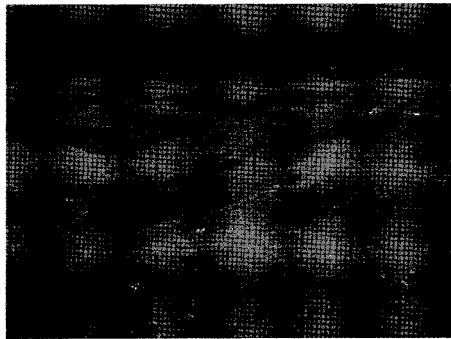
دنباله در شمارهٔ بعد

یادداشت‌ها

- ۱- این مقاله به صورت گفتاری قبلاً در رادیو پیام دوست پخش شده است (سال ۲۰۰۵).
- ۲- کلمهٔ شکنجه در متن آمده که درست نیست.

تمدنی کهنه از بوتء فراموشی سیرون می آید

است که در دره هلیل رود (در استان کرمان) صورت گرفته است. در دویست کیلومتری تنگه هرمز دره‌ای در جنوب شرقی ایران می‌توان یافت که تاریخ آغاز تمدن بشری را در آنجا هم جستجو باید کرد. بعید نیست ویرانه‌هایی که اکنون نظر ما را به خود جلب می‌کند همان بقایای شهری به نام آراتا Aratta باشد، شهری افسانه مانند که اولین متون ادبی بین النهرین از شکوه آن سخن گفته و تاکنون باستان‌شناسان



توانسته بودند با اطمینان به آن دست یابند. در نزدیکی شهر جیرفت بود که اخیراً باستان‌شناسان به بقایای شهری راه یافتند که به سه هزار سال قبل از میلاد تعلق داشته به نظر می‌رسد که این شهر در عصر طلایی خود یعنی حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد بر روی مساحتی وسیع یعنی چندین کیلومتر مربع گسترده بوده است. علی‌رغم بحران سیاسی که بین دو دولت امریکا و ایران وجود دارد معذک خانمی امریکایی محقق دانشگاه پنسیلوانی^۱ اجازه یافته است که بر روی این ویرانه‌های

تنها نیل (مصر) و بین النهرین نبودند که زادگاه تمدن باید به حساب آیند، در یک دره دورافتاده ایران در منطقه جیرفت اخیراً باستان‌شناسان توانسته‌اند آثار و علائم یک مهد دیگر تمدنی را کشف کنند. در آنجا شهری یافت شده که به حدود پنج هزار سال پیش تعلق داشته و شاید همان "آراتا" باشد که سومری‌ها در برابر آن حالت اعجاب داشتند. جامعه‌ای که در این منطقه می‌زیسته و

قرن‌هاست از میان رفته همه اسرار خود را تاکنون برای محققان بازگو نکرده است. سابقاً اعتقاد بر آن بود که در کنار سه رودخانه نیل، دجله و فرات بوده که اختراعاتی که بنیادگذار تمدن بشری بوده اند یعنی خط و نوشته، شهر و دولت پدیدار شده‌اند. تحقیقات و کاوش‌هایی که سابقاً در دره "اندوس" (رود سند) واقع در مرز میان هند و پاکستان انجام شده ما را با فرهنگ و تمدن مهم دیگری آشنا کرده است. اکنون تجدیدنظر دیگری در تاریخ ضرور است و علت آن کشفیات باستان‌شناسی

تمدن قدیمی کار کند.

آنچه توجه پژوهندگان را به این دره دورافتاده جلب کرد کثرت اشیایی از عصر برنز (مفرغ) بود که از شرق (ایران) می آمد و بازارهای عتیقه فروشان اروپا و



رفته شد. دولت آقای یوسف مجیدزاده را که کارشناس عصر برنز (مفرغ) است، مأمور حفظ و نگهداری آن گنجینه های باستان شناسی کرد. آقای مجیدزاده از سال ۱۹۸۴

ساکن فرانسه است و با اشتیاق این مأموریت را بر عهده گرفته است.

تنها مقابر نیستند که حاوی یادگارهای تاریخ باستانی هستند در اطراف آن مقابر بازمانده های قلعه هایی را هم می توان بازیافت که یکی از آنها به صورت بیضی، فضایی در حدود ۲۰۰ متر در ۲۵۰ متر را در برمی گیرد. آثاری هم از یک معبد پیدا شده که آن هم از آجر خام (خشت) است که در ارتفاع ۱۵ متری بر همه دره اشرف دارد. عظمت این ساختمان هر چه بوده به حدی است که قابل مقایسه با هرم بزرگ خنوپس در مصر است. حفاران متدرجاً

به دیوارهای مخروب خانه ها و یک شهر غیرمسکون دست یافتند که احتمالاً ۶ کیلومتر مربع مساحت داشته. بعید نیست که این بناهای مرتفع جیرفت سرمشقی برای معماران بوده که سعی کرده اند ابنیه مشابهی در فاصله میان دجله و فرات بوجود آورند، نوعی برج های مطبق که افسانه برج بابل را به خاطر می آورد اگر زیگورات های Ziggourat بین



امریکا را لبریز کرده بود، ظروفی از جنس کلوریت (Chlorite) و برنرها و سرامیک ها (سفال ها) که با ظرافت تزیین شده و اشکال نوظهوری بر روی آنها ترسیم شده بودند. بالاخره کارشناسان غرب توانستند با راهنمایی مأموران گمرک ایران به سوی کرمان رهسپار شوند و در هزار کیلومتری جنوب شرقی طهران و در آنجا در دره هلیل رود به سال ۲۰۰۱ پنج قبرستان زیرزمینی مربوط به سه هزار سال ق م. را کشف کنند که اشیاء درون آنها یعنی در داخل قبرها همه به غارت رفته بود، اشیایی که ارزش آنها قابل احتساب نیست و شنیده شد که دانه ای

سیصد هزار اورو در بازارهای عتیقه خرید و فروش شده اند در حالیکه یغماگران جز چند اورو به دست نیاورده اند. هنگامی که اولیای امور از اهمیت این آثار باستانی آگاهی یافتند نه فقط با اعزام سپاهیان به محافظه آن منطقه اهتمام کردند بلکه با تعلیم و تفهیم سکنه دهات اطراف ارزش آن آثار را به مردم محل شناساندند و همین امر منجر به استرداد قسمتی از اشیاء غارت

هنمه اديان شرقي يعني بودايي و تائويي و مانند آنها توان يافت.

چنين مي نمايد كه در فاصله ۲۰۰۰ و ۱۷۰۰ ق م. بحران هايي خطير روي مي دهد و شرق را به لرزه مي آورد و در نتيجه شهرها خالي از سكنه مي شوند و تمدن ها سقوط مي كنند كسي نمي داند كه ماهيت اين بحران ها چه بوده ولي نتايج آنها به چشم محسوس است. فرهنگ دره اندوس (سند) در حدود ۱۷۵۰ ق م. نابود مي شود. در بين النهرين هم حوادث خطيري با نتايج مشابهي روي مي دهد. زبان

سومري زبان مرده مي شود، اقوامي تازه كه از سوريه رسيده اند سكنه سابق بين النهرين را جانشين مي شوند. ظاهراً فرهنگ و تمدن هليل رود هم از آفات آن زمان بركنار نمانده و در فاصله هزاره سوم و



هزاره دوم ق م.، سكنه آن مناطق را ترك مي كنند و جنوب شرقي ايران كنوني در طي هزار سال سابقه و سنت شهرنشيني خود را از دست مي دهد.

منبع نمي توان زادگاه تمدن شهري را محدود به مصر و بين النهرين كرد، ايران و هند هم سهمي در اين ماقبل تاريخ داشته اند و ناچار بايد در تصويري كه تورات از گذشته مي دهد تجديد نظري كرد. ■

• ترجمه به اختصار از لوموند (۲)

شماره ۵-۱۱ ژانويه ۲۰۰۸

النهرين مربوط به ۲۰۰۰ سال ق م. باشند بناهاي مرتفع هليل رود به ۲۵۰۰ سال ق م. تعلق دارند. به عقیده آقای مجيدزاده جيرفت بايد همان شهر شكوه مند قديمي آراتا باشد. حدود ۱۵ قرن قبل از آنكه هومر به دنيا آيد مردم سومر از اين شهر رقيب خود آراتا و عظمت آن ياد کرده اند. افسانه ها نقل مي كنند كه پادشاه شهر بزرگ اوروك در جنوب عراق كنوني خط را بوجود آورد تا با فرمانرواي آراتا باب مكاتبه را مفتوح كند به عبارت ديگر سكنه آراتا خط را پيش از آن مي شناختند. در جيرفت سه لوح گلي (از آرژيل)

بدست آمده كه به حدود ۲۵۰۰ سال ق م. متعلق است و خطي ناشناخته بر روي آن حك شده، خط مذكور مركب است از صور مختلف هندسي چون مثلث و مربع و دايره

همراه با علائمي كه شايد خواندن آنها را تسهيل مي كرده. تاكنون كسي نمي داند كه سكنه هليل رود به چه زبان تكلم مي كرده اند و در نتيجه خط آنها هم ناشناس مانده است.

ژان پرو (فرانسوي) از روي نقوش ظرف ها و اشياء ديگر به اين نتيجه مي رسد كه سكنه قديم هليل رود هم به قواي متضاد معتقد بودند، عقاب و يوزيلنگ نمودار قوايي بودند كه با آدميان مساعد و موافق هستند و در مقابل مار و عقرب كه نماد رنج و مرگ بودند قواي مخالف را تشكيل مي دهند، تنويت و تضادي كه در

شرح احوال جناب دکتر مهدی سمندری

پیام بیت عدل اعظم الهی در مورد صعود جناب دکتر مهدی سمندری

۷ مه ۲۰۰۸

از خبر صعود جناب دکتر مهدی سمندری، قهرمان شجاع و برجسته امر الهی بسیار متأسف شدیم. وی سالیان دراز بطور خستگی ناپذیری خدمات خود را به ساحت امر تقدیم کرد، خدماتی که با بیش از پنجاه سال مهاجرت به کینیا، سومالی، و سرانجام به کامرون همراه بود و همواره با تقدیر و سپاس از آن یاد خواهد شد. در سومالی بود که دکتر سمندری پس از قیام به خدمت همراه با همسرش اورسولا، به رتبه افتخار آمیز فارس حضرت بهاءالله سرافراز گردید. وی بیش از دودهمه در سمت مشاور قاره آفریقا، با ایمانی خستگی ناپذیر و روحی سرشار از سرور، که خدماتش را زینت می داد، موفق به تبلیغ نفوس فراوان و گسترش امر بین اقشار گوناگون جامعه در سراسر آن قاره گردید. خدمات برجسته و نمونه او که الهام بخش یاران در بسیاری از نقاط دنیا گردید نمونه ای درخشان از خدمت برای نسل های آینده نیز خواهد بود. به خانواده او از صمیم قلب تسلیت می گوئیم و آنان را به ادعیه صمیمانه خود در عتبه مبارکه برای پیشرفت روح سرشار از سرور او مطمئن می سازیم. توصیه می کنیم که در مشرق الاذکار آفریقا محفل یادبودی به یاد ایشان ترتیب داده شود و جامعه بهائی شما (کامرون) نیز ترتیب جلسات مشابهی را در سطح ملی بدهد.

بیت عدل اعظم

افتاده ایم در ره تسلیم همچو کاه
چون کوه در مقام رضا ایستاده ایم

پریوش خوشبین (سمندری)

زندگانی پر بار و شکوهمند دکتر مهدی سمندری فارس امرالله و مشاور قاره ای پیشین در آفریقا که در تاریخ ۴ مه ۲۰۰۸ در شهر بوئا (Buea) در کشور کامرون به ملکوت الهی پیوست نمونه ای بارز از تسلیم و رضا و خدمت و ایثار برای نسل های کنونی و آینده است. کشور کامرون در کناره غربی قاره آفریقا و در کنار اقیانوس آرام قرار دارد و آفتاب بزرگ و

درخشان خط استوا هر روز
از افق آن طلوع می کند و
پهنه آسمانش را فرا می گیرد.
قاره آفریقا در نقشه
جهاد کبیر الهی بوسیله
مهاجرین دلیر و فداکار بهائی
فتح شد. نام ۳۱۳ نفر از
اولین مهاجرینی که در آن
طرح جهانی کمر همت بر
بستند و از شهر و دیار



اوست لایق ذکر نه، الا ان
بذکر الله تطمئن القلوب.
حمد خدا را که اینطورید،
هیچ فکری هیچ خیالی
ندارید. قلب یکسره متوجه
به مالک الملوک است و
روح به تمامه مستبشر از ذکر
حضرت مکلم طور، و فؤاد
مستخلص از حب غیر
طلعت موجود... مهدی

جان... شکرانه حق را بجا بیاور که خداوند
اینطور فارغ البالت فرمود... تا می توانی در
تثبیت قلوب حاضرین به شریعه مقدسه رب
العالمین کوشش فرما. این نماز است، این
عبادت است، این ابهی خلعت است، این
بهترین و نیکوترین خدمت است...».

مقاله زیر قسمتی از گفتمان کوتاهی است
که هنگام دیدار از کشور کامرون با دکتر مهدی
سمندری پسر عم بزرگ و میزبان بزرگوارم
داشتم. ایشان بعداً متن نگاشته شده با خط
خودشان را به یادگار مرحمت نمودند.

امروز ۲۰ دسامبر ۱۹۹۶ میلادی است.
دکتر سمندری صبح زود بر روال هر روز درب
منزل مسکونی خود را گشودند. این منزل در
نهایت سادگی و مملو از صفا و محبت است و
در قصبه بوئنا که مرکز یک ناحیه وسیع است در
دامنه کوه آتشفشان خاموش در ارتفاع بیش از
۲۰۰۰ پا از سطح دریا قرار دارد. سطح زمین در
این قسمت از کوه، ناهموار است و از
سنگ های خرد و بزرگ از نوع سنگ های
سخت آتشفشانی پوشیده شده است. سبک

خویش دل برکنند و به ندای حضرت ولی
امرالله گردن نهادند و امر بهائی را به اقصی
نقاط عالم پراکنند در لوحه زرین و در تاریخ
آئین بهائی جاودانه ثبت گردید.

دکتر مهدی سمندری، سومین فرزند ایادی
امرالله جناب طرازالله سمندری، که در سال
۱۹۱۱ در قزوین متولد شد یکی از آن نام آوران
تاریخ بهائی است که بیش از نیم قرن پیش در
میدان چالشی عظیم و گسترده قهرمانانه قدم
نهاد و با استقامتی چشمگیر با حوادث مختلف
روبرو شد. همان گونه که پدر عالیمقام ایشان
چون گوی آتشین در این میدان به چرخش آمد
دکتر مهدی سمندری نیز از آغاز در گوشه و کنار
عالم دلیرانه به تلاش و کوششی تاریخی
پرداخت.

ایادی امرالله در نامه ای خطاب به فرزند
برومند خویش چنین می نگارند: «...دکتر عزیز
من، شب و روز باید شکر نمائید و در بحر نشاط
غوطه ور گردید و مستغرق در دریای فرح و
انبساط باشید که شب و روز با ذکرش هم دمید و
با عشقش بسر می برید. جمیع ملک و آنچه در



زندگانی دو فارس امرالله نمادِ انقطاعِ کاملِ دو انسان و معنویتِ صرفِ آنان است. ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری در وصفِ زندگانی دکتر مهدی سمندری می‌نویسند: «ای مهاجر اعزُّ الٰهی قدر این مواهب را بدانید نه خانه دارید نه قصر... نه در فکر ترقیِ املاکید و نه مضطرب از دادنِ مالیات!! آنقدر خدا شما را دوست داشته و عنایت در حقِّ شما فرموده...».

برنامه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی دکتر مهدی سمندری و همسرشان فارس امرالله ارسویلا خانم، از همین ساعاتِ اولیهٔ روز آغاز می‌شود و گاه تا نیمه شب به انواع مختلف ادامه دارد. یکی از این برنامه‌ها ملاقات با مردم است.

هر روز اهالی ناحیه از طبقات و دستجات گوناگون تک تک و یا گروهی به این خانه در رفت و آمد هستند. هیچ‌گونه محدودیتی برای دیدار وجود ندارد. دیدارکنندگان بنا به فراخور حال و احوال با صمیمیت و محبت پذیرایی می‌شوند. میهمانان آزادانه به هر گوشهٔ منزل سر می‌کشند و این منزل را خانهٔ دوم خودشان می‌دانند. برآستی صبر و شکیبایی میزبانان شگفت‌انگیز است.

با وجود آن که دکتر سمندری سال‌ها پیش، پس از انتصاب به سمت معاونت ایادی و سپس مشاور قاره‌ای عملاً مطب خود را تعطیل کردند ولی هنوز هر روزه چند نفر برای مشاوره پزشکی به ایشان مراجعه می‌کنند.

افریقا همچنان در آتش فقر اقتصادی و اجتماعی می‌سوزد. بیماری‌های مسری که در اغلب نقاط جهان ریشه‌کن شده است به اضافه بیماری‌های بومی زندگی مردم فقیر و ساده دل

افریقا را در معرض خطر جدی قرار داده است. دکتر سمندری هنوز هم در این ناحیه تا حد امکان به بیماران مراجع رسیدگی و به نیازمندان کمک می‌کنند...

امروز در خلال رفت و آمد مردم فرصتی پیش آمده است تا با ایشان درباره خودشان صحبتی داشته باشیم. ذیلاً قسمت‌هایی از متن نوشته ایشان زیب این مقال می‌گردد.

شمه‌ای از عنایات شاملهٔ رحمانیه در حقِّ این نملةٔ ناتوان

مهدی سمندری، فرزند سوم ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری و طرازیه خانم فرهادی علیها رضوان الله (که به لقب فخرامه موقنات مفتخر شده‌اند)، در شب یکشنبه ۲۶ شهر رجب المرجب سنه ۱۳۲۹ ه. ق مطابق ۳۱ تیر ماه ۱۲۹۰ ه. ش و ۲۳ جولای ۱۹۱۱ در قزوین و در بیت جناب سمندر تولد یافت. در سن دو سال و نیمه بصرف فضل نیر آفاق در سایهٔ عطوفتِ مام کرام و آغوش محبتش به زیارتِ اعتاب مقدسه و طلعتِ میثاق بهاء نائل گشت. حضرت عبدالبهاء در آن اوقات در حال بازگشت از سفر تاریخی و پراهمیت غرب بودند. یک ماه قبل از رجوع مبارک از سفر غرب زائر خردسال در ظلّ عنایت حضرت ورقهٔ علیا بود و سپس یک ماه بعد از تشریف فرمایی حضرت عبدالبهاء مشرف و مورد مهر آن مظهر عنایت واقع شد!

در سن ۹ سالگی لوح مبارک ذیل در جواب عریضه اش نازل گشت:

هوالله

ای طفل صغیر در ملکوت ابهئی کبیری زیرا مؤمنی و موقن و این اول دلیل بلوغ است و از درگاه احدیت رجا می‌نمایم که روز به روز بالغ‌تر شوی. در مدرسه تأیید تحصیل کن تا استعداد و قوت تبلیغ یابی و علیک البهآء الابهئی. عبدالبهآء عباس

«سه سال اول ابتدائی در مدرسه مادرم به نام مدرسه "توکل" در قزوین گذشت. (مدرسه توکل قزوین بنا به پیشنهاد و همت طرازیه خانم سمندری و تصویب محفل روحانی قزوین تأسیس و سرپرستی گردید).^۲

بقیه تا کلاس هفتم در مدرسه توکل بنین قزوین و بعد در مدرسه دولتی طی شد و سال بعد در خدمت والدین نارنین به تبریز رفته و پس از دو سال حسب الامر مولای حنون در خدمت مادر در طهران مستقر شد و تا پایان تحصیل طب در خدمات امریه و تشکیلات جوانان شرکت داشت و از محضر علماء بهائی مستفید و از سعادت تعلیم نوباوگان بهائی برخوردار بود. در آن دوران به عضویت لجنات تربیت اطفال و جوانان و استنساخ الواح و لجنه تبلیغ طهران و لجنه تبلیغ ملی، قرین افتخار بود. پس از خاتمه تحصیل پزشکی به خدمت وظیفه خوانده شد، چند ماهی در طهران و دو ماه در کرمانشاه و بقیه در طهران گذشت.

در وقایع شهریور بیست (۱۳۲۰) شمسی دو بار به جبهه جنگ اعزام شد و از تلخی حرب چشید، با مشورت والدین جلیل داوطلب هجرت شد و از محفل مقدس روحانی ملی ایران و معتمدین محل رجاى هدایت نمود و

عاقبت در ایام صیام سال آخر قرن بهائی به زنجان رفته و در اداره بهداری به طبابت و خدمت به ملت پرداخت. طرازیه خانم والده مکرمه نیز در این هجرت همراه بودند و سبب تشویق یاران معدوده آن سامان. متأسفانه چند ماهی بعد از ورود به زنجان عارضه فلج نیمه تن آن امه مقرر به را اسیر نمود.

حضور دکتر سمندری در شهری که مردم آن دچار تعصب شدید مذهبی بودند سبب بروز عکس العمل‌های مخالف آمیز و ایجاد مشکلات عدیده گردید.

«اقدامات عناصر متعصب، وزارت بهداری را مجبور به صدور حکم انتقال به شیراز نمود. اما عذر بیماری مادر و اقدامات مؤثر محفل روحانی ملی ایران موجب نسخ حکم انتقال شد و مساعی خالصه بنده، در انجام وظیفه طبابت تدریجاً اعتماد و اعتقاد عمیقی در مردم شهر ظاهر ساخت و تأییدات آلهیه جلوه نمود بطوری که تقریباً عموم اهالی شهر نظیر امام جمعه شهر و امثال، فرماندار و اعیان و ارکان شهر با نظر احترام و اطمینان ناظر و مراجع، ولی همکاران از این همه توجه عمومی و محبوبیت ناراحت بودند. در آن دوران حزب دموکرات آذربایجان غالب و فاتح شد و شهر زنجان در حیطه تصرف آنان قرار گرفت. اطبای شهر فراری شدند و یکی دو نفر باقیمانده زندانی گردیدند».

دکتر سمندری با وجود احتمال خطر، به خاطر شرافت شغلی و مسؤلیت انسانی در شهر باقی ماند و به مداوای مردم بی‌پناه پرداخت در این باره می‌نویسند:

«دموکرات‌ها مرا که کفیل بیمارستان بودم و

پست خدماتی خود را ترک نکرده بودم به ریاست بهداری منصوب نمودند و روش خدمت مرا مورد تقدیر قرار دادند ولی بعداً با مشورت محفل مقدس ملی و برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم به عذر شدت کسالت مادر، از ریاست بهداری استعفا کردم. چند ماهی گذشت، مادر در همان شهر صعود فرمود^۳ مجالس تذکره شبانه روز دایره و به مشورت محفل روحانی محل، الواح و مناجات‌های بهائی مرتباً در این جلسات تلاوت می‌گردید و مردم از هر طبقه حتی طبقه علماء برای تسلیت حاضر شدند. در مقابل مشتی متعصبین بهانه یافتند و به مخالفت و تحریک ناس قیام کردند ولی بعضی از علماء منتقد آنان را خاموش ساختند.

طولی نکشید قوای دولتی مرکزی بساط دمکرات‌ها را برچید. وزیر بهداری به زنجان آمد و مرا به کفالت بهداری ولایتی منصوب ساخت و ارتقاء رتبه داد. تدریجاً بعضی اطباء فراری هم مراجعت نمودند و از روی حسادت به جسارت و معاندت پرداختند و به ورقه استخدام اولیة من در وزارت بهداری دست یافتند و در ستون مذهب نام بهائی را یافتند و با اعمال نفوذ آن را وسیله خاتمه خدمت بنده ساختند. آقای کلهر فرماندار زنجان که از مرضای من بود و احترام می‌گذارد و در ایام فرمانداری در قزوین به جناب محمد تسلیمی اخلاص و احترام خاص پیدا کرده بود مرا تشویق به تعقیب مطلب و دفاع از حق می‌کرد اما محفل مقدس ملی مصلحت امر را در تسلیم و رضا دانستند. مدت یکسال در آن شهر مطب شخصی

داشتم و فرصتی یافتم و به زیارت پدر بزرگوار در شیراز شتافتم و افتخار زیارت بیت الله المکرم را حاصل نمودم و با مشورت با ایشان و بعضی اولیای الهی بنا شد برای ادامه کار و زندگانی از محضر مبارک مولای خون کسب تکلیف گردد. اب جلیل ضمن تلگرافی در این باره "تحصیل تکمیلی طب را در انگلستان توصیه فرمودند." و سائل عزیمت آماده گردید و آخر ژانویه ۱۹۵۰ به انگلیس سفر نمودم. لازم به تذکر است در تمام مدت شش سال اقامت زنجان افتخار عضویت محفل روحانی را داشتم و پنج سال وظیفه منشی محفل را عهده‌دار بودم.

پس از ورود به انگلستان و زیارت اعضای محفل روحانی بریتانیا و لجنه تبلیغ و مهاجرت آن سامان، چون دو ماه و نیم آخر نقشه شش ساله انگلستان بود و احتیاج شدید به مهاجرت برای تأمین اتمام اهداف آن نقشه را داشتند مرا تکلیف به هجرت موقت به بلفاست در ایرلند شمالی فرمودند، دستور آنها اطاعت شد و به بلفاست رفتم. سه نفر دیگر مهاجرین محلی انگلیسی هم در آنجا تشریف داشتند. آن ایام یاران بریتانیا در نهایت شوق و شغف و انجذاب و اشتعال بودند و این ذره ناچیز از مشاهده چنان ذوق و حسی از یاران غرب قرین حیرت و حسرت و با وجود اشکال در تکلم انگلیسی شب و روز با آن آشفته‌گان روی دلدار همکاری می‌نمودم. آن ایام و دوران را خوش‌ترین ایام حیات بهائی خود می‌شمارم. همت و اقدام مدام و توجه و دعا به درگاه الهی و التماس ادعیه مولای ذی الجلال و الاکرام این نمله مخلصه را مقضی

بهار خوب آزادی

فرهمنده مقبلین (الهام)

بهاری تازه در راهست
نویزش را پرستوهای خوش آواز
بهمراه نسیم صبحدم
هر سو خیر دادند!

*

پیامی گرم و دلخواهست
که می گوید:

زمان سوز و سرما سخت کوتاهست!
سخن از مهر و از ماهست!

*

جهان پیر دیگر بار
زهستی می شود سرشار
بهین استاد نقش آور
چه آسان می کند محشر
بجای خار و خارستان
نبینی جز بهارستان!

*

دل بیتاب من آما
مرا می گوید: ای (الهام)
ای بی صبر و بی آرام
رسد آیا پیامی -
زان کیوتراهای تنها مانده -
اندر دام؟!
رسد روزی به پایان -

این شب یلدای بی فرجام؟!
رسد آن جاودان پیغام؟
پیام وحدت و شادی؟!
بهار خوب آزادی؟

۱۹ ژانویه ۲۰۰۸

المرام ساخت و نقشه شش ساله، یک هفته قبل از موعد مقرر مظفرانه خاتمه یافت و اولین محفل روحانی بلفاست (ایرلند شمالی) که سالها مطمح نظریاران انگلیس بود به عرصه وجود و شهود در آمد که مولای حنون در جواب عریضه آن محفل آن را به وصف Key Assembly توصیف فرمودند. پیام جانفزای مولای حنون در کنفرانس سالیانه در لندن به سمع یاران رسید و آن رتبه ملکوتی قلوب را به اهتزاز در آورد. نقشه دو ساله ای به آن جامعه دلیر و به ظاهر کوچک احاله گردیده بود تا اول منادیان امر رحمان در قاره افریقا گردند و گوی سبقت از همگان بریابند. فوراً از طرف محفل ملی، لجنه مخصوص افریقا انتخاب گردید و کمی بعد بنده نیز به عنوان عضو ایرانی در آن لجنه انتخاب شدم و سپس به فاصله کمی امر مولای توانا صادر گشت که چهار محفل ملی دیگر یعنی محافل ملی: مصر، سودان، هندوستان، ایران و امریکا نیز در این نقشه دو ساله معاضدت و همکاری کنند لذا محفل روحانی ملی از هر یک از این جوامع یک نفر را به عضویت لجنه افریقا انتخاب نمود و این عبد ناتوان به عنوان نماینده ایرانی در لجنه افریقا انتخاب شدم. در اواسط سال ۱۹۵۱ که قصد ازدواج با خانم آرسیولا نیومن گردید تلگرافاً رجای دعا و برکت نمودیم و ضمناً رجای هدایت برای نوع و محل خدمات آتیه خود کردیم.

حضرت ولی امرالله هجرت به افریقا را توصیه فرمودند و آرزوی قلبی و باطنی ما به عز قبول و تأکید مولای حنون فائز شد. ■

بقیه در شماره آینده

تشکیل محفل روحانی ملی بهائیان ویتنام



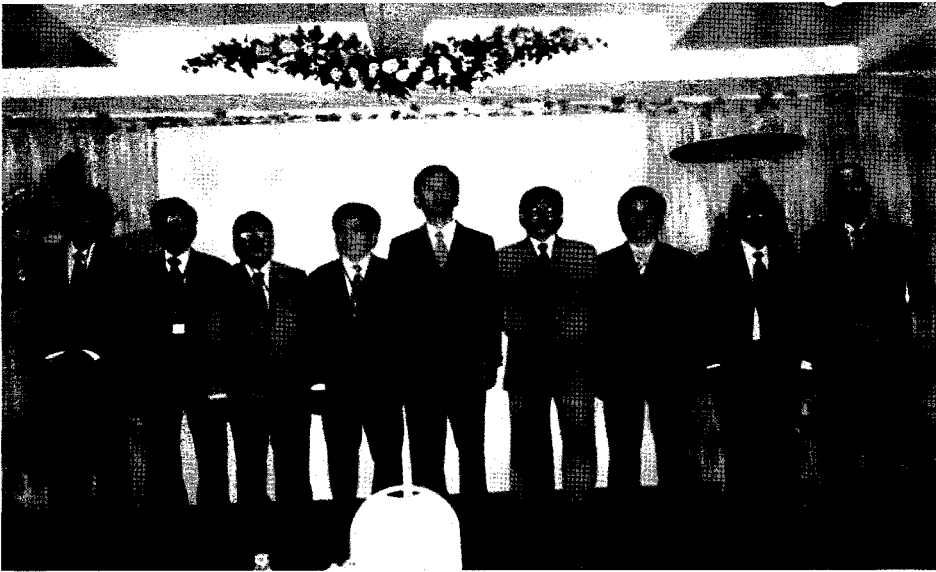
یاران عزیز و محبوب
با مسرت و فیر به اطلاع جمیع
شما می‌رسانیم که اولین انجمن شور
روحانی ملی که اجازه آن از طرف
دولت صادر گردید، روزهای بیستم،
و بیست و یکم مارس ۲۰۰۸ در شهر
هوشی مین با موفقیت تشکیل شد.
قریب سیصد نفر در این جلسه

حضور یافتند که نماینده بیت العدل نماینده بیت العدل اعظم، بانو جوان لینکلن در حال تسلیم هدیه بیت
اعظم، بانو جوان لینکلن؛ نماینده بیت العدل اعظم به دکتر نگوین تان خوآن، معاون کمیته مذهبی دولت.
هیأت مشاورین قاره‌ای، جناب گوپو؛

۲۰۰۸ در جلسه حضور داشتند. اما، روز بیستم
مارس، برای آن که وقت کافی برای ایجاد جو
تضرع و ابتهاج، دعا و مناجات برای وکلای
انجمن وجود داشته باشد و آنها به وظیفه و
مقصود اصلی از این جلسه که انتخاب اعضاء
محفل روحانی ملی بود (وبا حضور ۵۰ نفر در
دفتر محفل منعقد گردید) نائل گردند، ایشان از
ادای سخنرانی خودداری کردند. روز دوم، یعنی
۲۱ مارس ۲۰۰۸، سیصد شرکت‌کننده انجمن
شور در رستوران مین کوآن حضور یافتند. منشور
جامعه بهائی ویتنام نیز در این انجمن تصویب

عضو هیأت معاونت، مهاجر ساتانام؛ و
نمایندگان بعضی از محافل ملی کشورهای
جنوب شرق آسیا، از قبیل لائوس، تایلند،
کامبوج، سنگاپور، اندونزی، مالزی در زمره آنها
بودند. نمایندگان اولیاء حکومت در دو سطح
مرکزی و محلی، نمایندگان مطبوعات و وکلای
منتخب عضو انجمن شور و احباء از سراسر
کشور نیز حضور داشتند.

هیأت نمایندگی کمیته مذهبی دولتی به
سرپرستی دکتر نگوین تان خوآن، معاون کمیته،
در هر دو روز بیستم و بیست و یکم مارس



اعضاء محفل روحانی ملی جدید ویتنام

شد.

معاون کمیته، قرار گرفتند؛ مدت این ملاقات بیست دقیقه بود. تلویزیون خبر بازدید هیأت نمایندگی بهائی از این کمیته را در بخش خبری خود پخش کرد. بنا بر این اکنون مردم اطلاعات بیشتری در مورد امر بهائی پیدا کرده‌اند.

نخستین انجمن شور روحانی ملی تأثیرات بسیار خوبی بر شرکت‌کنندگان، بخصوص بر نمایندگان مقامات دولتی گذاشت که قبلاً تجربه بسیار اندکی در مورد امر بهائی داشتند. ما یلیم مراتب تشکر و امتنان خود را تقدیم کلیه آن عزیزان نماییم که با انواع خدمات به امر مبارک در ویتنام تا کنون ما را در حصول انتصارات و فتوحاتی که تشکیل این انجمن در رأس آنها است، حمایت نموده‌اید. ■

با تحیات ابدع ابهتی
منشی محفل روحانی ملی / نگوین دین توآ

بعد از انجمن شور آژانس خبری ویتنام و نیز بسیاری از روزنامه‌ها به انتشار خبر پرداختند. خبر تشکیل این جلسه از تلویزیون نیز پخش شد.

کمیته مذهبی دولت در نامه‌ای به کمیته مردمی شهر هوشی مین از آنها تقاضا کرد که دفتر امور خارجی در هوشی مین را برای کمک به جامعه بهائی برای استقبال از بانو جوان لینکلن، نماینده بیت العدل اعظم در پاپوین دولت راهنمایی کنند. بنا بر این ما درست در کنار پلکان هواپیما از ایشان استقبال کردیم و ایشان بدون عبور از قسمت امنیتی و گمرک وارد کشور شدند. این نشان دهنده احترام بسیار زیاد دولت به بیت العدل اعظم است. بانو جوان لینکلن ساعت ۹ صبح ۱۹ مارس ۲۰۰۸ برای بازدید به کمیته مردمی شهر هوشی مین رفتند و مورد استقبال گرم آقای نگوین تان تای،

پیام رهبران احزاب انگلیس

به جامعه بهائی انگلستان در رابطه با عید اعظم رضوان



روز ۲۲ آوریل ۲۰۰۸ در رابطه با عید اعظم رضوان و جلسه‌ای که از سوی گروه بهائی "دوستانان همه احزاب پارلمانی" در مجلس عوام انگلیس برگزار شد، سه پیام زیر به ترتیب از سوی رهبر حزب کارگر آقای گوردون براون Gordon Brown نخست وزیر انگلستان، رهبر حزب مخالف (محافظه کار) آقای داوید کامرون David Cameron، و رهبر حزب لیبرال دموکرات‌ها آقای نیک کلگ Nick Clegg برای جامعه بهائی انگلستان ارسال شد که در زیر ترجمه آن به نظر خوانندگان عزیز می‌رسد:

۱- پیام آقای گوردون براون رهبر حزب کارگر و نخست وزیر انگلستان

به این وسیله احترام و ستایش خود را به کسانی که در این جمع گردآمده‌اند، و نیز به جامعه بهائی که تعالیمش تا این حد جامعه انگلیس را غنی می‌سازد تقدیم می‌دارم. من جامعه مذهبی بهائی را عضو برجسته و

گرانبهای اجتماع چند فرهنگی انگلیس می‌دانم و اقداماتشان را خوش آمد می‌گویم.

دیانت بهائی سابقه‌ای طولانی و افتخارآمیز و همراه با احترام دارد و سهم مهمی در جامعه امروز انگلیس ایفا می‌کند. دیانت شما از شما می‌خواهد که در راستای تساهل مذهبی و احترام به دیگر ادیان گام بردارید. این هدف را

من و جوامع فراوان دیگری در سرتاسر انگلیس دنبال می‌کنیم.

من از شما می‌خواهم که در گسترش آئین خود و ایجاد امکانات برای درک و فهم بیشتر آن از سوی جامعه انگلیس کوشش کنید. جامعه بهائی در فعالیت‌هایی که برای هم‌بستگی و پیوستگی جوامع گوناگون داشته موفق بوده و از این بابت باید به خود ببالد.

گوردون براون، نماینده پارلمان و نخست وزیر



۲- پیام آقای داوید کامرون رهبر حزب مخالف (محافظه کار)

مایه خوشوقتی من است که بهترین شادباش‌های خود را به گروه بهائی دستداران همه احزاب سیاسی که برای گرامی داشت عید رضوان دور هم جمع شده‌اند تقدیم دارم. از فرصت استفاده می‌کنم و بهترین آرزوهای خود را به جامعه بهائی انگلستان نیز تقدیم می‌دارم. عید رضوان فرصت بسیار مهمی برای جشن، دعا و توجه و نیز انتخاب محافل روحانی است، ولی این موقعیت هم‌چنین می‌تواند برای تأمل و تفکر در تعالیمی که برای جامعه بهائی

گرافقدر است به کار رود. این تعالیم عبارتند از اتحاد، عدالت عمومی، اعتقاد به اهمیت حیات خانواده، و احترام و رعایت محیط زیست می‌باشد. من مطمئنم شما اکنون به همکیشان خود که در بعضی کشورها به خاطر این اعتقادات دچار تبعیض و ظلم هستند می‌اندیشید. بار دیگر به شما و خانواده‌تان بهترین آرزوهای خود را در این روز تقدیم می‌دارم.

داوید کامرون، عضو پارلمان، رهبر حزب مخالف

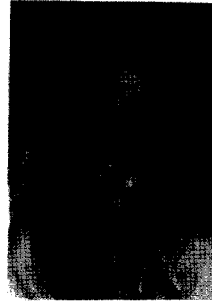


۳- پیام آقای نیک کلگ رهبر حزب لیبرال دموکرات‌ها

از این فرصت استفاده کرده و بهترین آرزوهای خود را به جامعه بهائی انگلستان و میهمانانشان در این مراسم خوش رضوان تقدیم می‌دارم. من اطمینان دارم این اجتماع موجب آگاهی‌های بیشتری در زمینه مسائلی که جامعه بهائی با آن روبروست بوجود خواهد آورد و شما شب بسیار خوبی دور هم خواهید داشت.

نیک کلگ، رهبر حزب لیبرال دموکرات‌ها ■

از گلخن فانی به گلشن باقی



محمود خاتم زاده

و مبعوض دوستان، همکاران و مشتریان خود شد، مطالباتش تلف گشت و آنان که در کارگاهش کار می کردند او را کافر و مشرک دانستند و از گردش پراکنده شدند. استاد علیرغم معاندت و ضدیتی که از دور و نزدیک دید بر امر آلهی ثابت و راسخ ماند، ایمانش روز به روز قوی تر گشت، امورش به تدریج بهبود یافت و با توکل و تسلیم که از شیم ذاتیه او بود در مراتب ایمانی راه کمال پیمود. جوان بود که در یزد به سال ۱۳۲۰ هـ. ش ۱۹۴۱ م. با خانم سلطان شیدا صبیّه آقا محمد حسین شیدا ازدواج نمود و از این ازدواج صاحب پنج دختر شد که همه در ظلّ امر مبارک به بلوغ رسیدند و حال هر یک در صحنه ای از خدمات امری در چهار گوشه عالم به خدمت مشغولند.

استاد محمود در معیت عائله به سال ۱۳۳۵ هـ. ش ۱۹۵۶ م. از یزد به طهران کوچید و در استخدام شرکتی تجاری در آمد و امور نجاری آن شرکت را تحت نظارت گرفت. در اوائل دهه ۱۳۵۰ هـ. ش ۱۹۷۰ م. تصمیم معهد اعلیٰ بر آن شد که چند نفر از احبای خدموم و ثابت قدم مهد امرالله برای امور نجاری، آهنگری، بنّائی و از این قبیل به خدمت در ارض اقدس دعوت گردند. برای امور نجاری دست تقدیر قرعه فال را به نام

استاد محمود خاتم زاده به سال ۱۲۹۹ هـ. ش (۱۹۲۰ م.) در شهر یزد متولد گردید، در آنجا نشو و نما کرد و از جوانی به شغل نجاری رو آورده در این فنّ زحمت کشیده و به استادی رسید.

استاد محمود مسلمان زاده بود، اما در جوانی شوق مؤانست با اهل ادیان دیگر او را به مجالس گوناگون کشانید و سرانجام با هدایت بعضی از اقوام بهائی خود در مجالس اهل بهاء شرکت نموده استدلال بر حقانیت شرع بیان و امر بهائی بر اساس قرآن و حدیث را از مبلغین بهائی شنید و شرح جانبازی حضرت ربّ اعلیٰ و مظلومیت شهدای اهل بهاء انقلابی در قلب او به وجود آورد و در جرگه اهل ایمان داخل گشت.

استاد محمود پس از اقبال به امر بهائی مورد آزار و اذیت اهل عناد قرار گرفت، محسود

استاد محمود زد و او برای اقامتی موقتی راهی ارض اقدس گردید. در آن ایام عضو معهد اعلیٰ جناب گیسون امور فنی اماکن مقدسه را در ارض اقدس از طرف آن ساحت جلیل زیر نظر داشتند و استاد محمود خاتم‌زاده را با آداب و وظائف سنگینش در ارض مقصود آشنا نمودند. استاد پس از آگاهی کامل از کم و کیف امور و سه ماه اقامت در ارض اقدس راهی ایران شد و پس از رسیدگی به امور کاریش در ایران چندی مجدداً به ارض مقصود رفت، سپس به ایران مراجعت نموده به امور زندگی خود در ایران پایان داد و برای اقامتی طولانی‌تر با همسر خود در اواخر سال ۱۳۵۳ هـ. ش اوائل ۱۹۷۵ م. رهسپار ارض مقصود گشت. اقامت او و عائله در آن شطر پرنوار این بار هجده سال به طول انجامید و بهترین ایام حیاتش در اعتاب مقدسه حضرت دوست به خدمت گذشت.

در سال ۱۳۵۳ هـ. ش ۱۹۷۴ م. سرای عبدالله پاشا به تملک امر در آمد و چنین مقرر شد که این بنای مفصل دوباره سازی شود، به هیئت اولیه در آید و برای زیارت زائرین آماده گردد. استاد محمود برای خدمات نجاری در این سرای پهناور به کار پرداخت. هرچه را از چوب و چوبی بود نو کرد و به سبک قدیم آن را خراطی و نجاری نمود. مساعی پر ارزش او در این سرا یادگاری از خدمات استاد در سنین پر بار حیات او در ارض اقدس است. استاد در سایر اماکن مقدسه ارض اقدس نیز هرجا دری، پیکری، پنجره و نرده‌ای احتیاج به تعمیر داشت به مرمت شتافت. همه جا کهنه‌ها نوشد و

صدها رف و پله و مندر ساخت و در همه این مساعی با دقت، حوصله و مهارتی که در فن چوب کاری عتیقه داشت به کار پرداخت. استاد با وسواس صورت اصلی و هیئت قدیم همه چیز را حفظ نمود تا اماکن مقدسه و اشیاء آن به سبک و شکل اصلی ایام طلعت مقدسه محفوظ بماند و در عین حال از انهدام و خرابی آنها جلوگیری شود.

استاد ساعت کار نمی‌شناخت جمعه و شنبه‌اش یکسان بود. زمانی نیز که از کار نجاری فراغت می‌یافت یا در مسافرخانه مشغول خدمت بود و یا در آستانه مقام مقدس حضرت ربّ اعلیٰ به نگهبانی اشتغال داشت و راهنمایی زائرین اعتاب مقدسه را به عهده می‌گرفت. در جنب کار و وظایف اصلی‌ای که بر عهده داشت استاد محمود از قطعات ریز و درشتی که در زیر آه‌اش باقی می‌ماند اشیاء چوبی نیز می‌ساخت و آنها را در نمایشگاه هنری ارض اقدس به نفع صندوق امر در معرض فروش می‌گذاشت هیچکس نمی‌داند که از محل فروش همین اشیاء کوچک و بزرگ چوبی، نظیر قاب عکس و جای شمع و جای کلید و جای قلم، چه مبالغی به صندوق تبرعات اهدا گردیده است.

استاد محمود در ظرف هجده سالی که در ارض اقدس به خدمت آستان الهی اشتغال داشت با هر آزه‌ای که کشید و با هر ضربه‌ای که بر سر میخی فرو آورد لسان جاننش به شکر جمال قدم به حرکت درآمد و قلبش به الطاف الهی متذکر گردید. او با شور و انقطاع خدمت کرد، افتاده، مطیع و دلسوز بود. اماکن مقدسه

را از آن خود می دانست و بیش از آنچه در توان داشت می کوشید تا خدمتش با عبودیت قرین باشد و به کسب رضای الهی و معهد مقدّسش توفیق یابد.

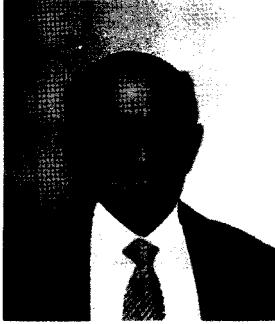
مایه نشاط و شادمانی استاد درسین طولانی اقامتش در ارض اقدس همجواری اعتبار مقدّسه، استفاضه از نفعات طیبۀ اماکن متبرکه و مؤانست با جمع دوستان و همکاران در ارض اقدس بود. عائلۀ خاتم زاده مخصوصاً انس و الفتی با ایادی امرالله جناب فروتن و قرینه محترمه ایشان داشتند و وسائل رفت و آمد آنان را به محافل و مجالس و زیارت اماکن مقدّسه فراهم می نمودند. جناب فروتن و خانم نیز محبتی خاصّ به عائلۀ خاتم زاده ابراز می داشتند و خدمات آنان را صمیمانه اجر می گذاشتند.

چون سنین کهولت به تدریج فرارسید استاد محمود خاتم زاده به سال ۱۳۷۰ هـ. ش ۱۹۹۲ م. مأذون به ترک ارض اقدس گردید و در نیوزیلند که محلّ سکناى دوتن از صبایایش بود رحل اقامت افکند اما از آن تاریخ تا سال ۱۳۸۰ هـ. ش ۲۰۰۱ م. چند بار دیگر به مدّت چند ماه مجدداً ساکن ارض اقدس شد تا کارهای قدیم و جدید را به اتمام رساند.

سنین کهولت استاد از سال ۱۳۸۰ هـ. ش ۲۰۰۱ م. با آرامش در کنار همسر و اولاد و احفادش در نیوزیلند سپری گشت و سرانجام در سنّ ۸۸ سالگی در تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۰۷ جسد ترابی را در یکی از قبرستان های شهر وانگاره نیوزیلند به نام Kauri Hohore باقی گذاشت و روح پرفتوحش در ملکوت ابهیی

مسکن و مأوی یافت.

در تاریخ ۲۵ ژانویه ۲۰۰۸ جلسه تذکّر باشکوهی به یاد ایشان در ارض اقدس برگزار شد. (دکتر وحید رأفتی)



به یاد مهرداد سبحانی

مهرداد سبحانی داده مهر تابان بود وزاده مهر و آشتی، وجودش سراسر نور بود و گرمی بخش آشیان هر آشنا و بیگانه.

در سال ۱۹۳۲ م. در یک خانواده بهائی به عنوان سوّمین فرزند از میان ۷ فرزند پدر و مادر در طهران دیده به جهان گشود.

پدر ایشان جناب الیاس سبحانی خود در عنفوان جوانی به امر مبارک اقبال جست. خادمی بود استوار، امین و با تهوّر در مقابل دشمنان امر سنگری سخت بود و در کنار یاران مظهر فروتنی و وقار. در میدان خدمت و هجرت تا آخرین نفس حیات استقامت نمود. مادر ایشان بهیه خانم مجذوب از بستگان حکیم مسیح اولین مؤمن کلیمی نژاد بود. پدر بهیه خانم میرزا آقا جان مجذوب به دریافت لوحی از جمال قدم والواح بسیاری از حضرت عبدالبهاء مفتخر گردید.

مهرداد هنوز طفلی خردسال بود که والدین

ایشان به عنوان یکی از اولین خانواده‌های بهائی به دهکده تجریش در شمال طهران هجرت نمودند. اکثر مردم این دهکده در زمره مستخدمین درباریان و سایر افراد با نفوذ مملکت بودند. مردمی عامی و بس متعصب که حتی در زندگی روزمره خود وابستگی عجیبی به علمای دینی خود داشتند و هر از چند گاه به دنبال فریاد وادینا، واشریعتای علمای دینی نقشه جدیدی برای قتل و غارت خانواده ما طرح می‌کردند اما هربار به نحو معجزه‌آسایی از ورطه هلاک می‌رستیم. با اینهمه در طی سال‌های متمادی اقامت در این دهکده با امانت و درستکاری پدر و بردباری و همدلی مادر محبت خاندان ما در دل این مردم ساده دل آنچنان رخنه نمود که تا اواخر ایام جزء یکی از محبوب‌ترین و معتبرترین خانواده‌های این دهکده محسوب می‌گردیدیم و مورد مشورت و اعتماد خاص و عام بودیم.

مهرداد پس از تحصیلات متوسطه جهت ادامه تحصیلات عالی به آلمان عزیمت نمود و با وجود سال‌های متمادی دوری از کاشانه و وطن رشته مهری را که با همگنان در این محل تنیده بود هرگز نگسست. در آلمان تحصیلات عالی خود را تا اخذ درجه مهندسی و پس از آن اخذ درجه دکترای کشاورزی با موفقیت به اتمام رسانید. و پس از مدت کوتاهی اقامت در طهران به اتفاق همسر به آلمان بازگشت و به کارهای ساختمانی مشغول گردید.

نخست در منطقه ویلمسدرف- برلین Wilmersdorf- Berlin ساکن گردید و سال‌ها افتخار عضویت و نظامت محفل آنجا را به

عهده داشت

پس از باز شدن مرزهای آلمان شرقی مهرداد سفرهای تبلیغی خود را در آلمان شرقی که از مدت‌ها قبل آغاز نموده بود وسعت داد و از سال ۱۹۹۶ به عنوان یکی از اولین خانواده‌های مهاجرین بهائی که به شهر پتسدام Potsdam یکی از شهرهای معتبر و بزرگ آلمان شرقی عزیمت نمود بزودی محفل روحانی پتسدام تشکیل گردید و مهرداد سالیان دراز افتخار عضویت و نظامت این محفل را داشت. مهرداد فرزندی بود با وفا، برادری همدل و غمخوار، دوستی بزرگوار و همسر و پدری بس فداکار. در میدان خدمت و بخصوص در امر تبلیغ تماس با اولیاء امور و تشکیل جلسات تفاهم ادیان سخت کوش و استوار بود.

در ایام طولانی اقامت در اروپا بخصوص پس از انقلاب اسلامی ایران برای دانشجویان و خانواده‌های بهائی ایران که همه چیز خود را از دست داده بودند در تهیه اجازه اقامت، مسکن و کار از صرف وقت و بذل مال دریغ نورزید. مهمان نوازی، گذشت و بزرگواری همراه با شادی آفرینی، طنزگویی و آرامش خاطر او را در میان همگنان در دانه و یگانه نمود. تا آخرین لحظه حیات هرگز برای شخص خود از کسی تمنایی ننمود و حاضر نشد که برای راحتی خودش دیگران را به زحمتی دچار نماید. پاک و آرام زیست و در اکتبر ۲۰۰۷ با آرامش خاطر به عالم پاک پرواز نمود.

بیت العدل اعظم الهی بازماندگان را به دعای خویش در اعتاب مقدسه جهت ارتقاء روح مهرداد عزیز تسلی بخشیدند. ■

نامه‌های خوانندگان

- خانم بدری بخشندگی طی نامه‌ای از آفریقای جنوبی به تاریخ ۵ فوریه ۲۰۰۸ مرقوم فرموده‌اند که مطلبی که در شماره ۳۳۷ مورخ دسامبر ۰۷ در مجله به نام ایشان چاپ شده از جانب ایشان نبوده بلکه کسی به نام خانم بخشندگی نامه مذکور را فرستاده است.
- **پیام بهائی:** مجله پیام بهائی نمونه خط احبای گرامی را ندارد تا هر نامه‌ای می‌رسد با اصل مقایسه و مطابقت شود. فرض بر این است که احبای عزیز نامه‌ای که به ما می‌فرستند خود تحریر فرموده‌اند. تأسف خود را از این واقعه اظهار می‌داریم.
- آقای مهندس ضیاء الله مسعودی ساکن استرالیا نوشته‌اند که ایشان در سال ۱۳۳۶ دو قطعه از شاهراه سنتورا می‌ساخته‌اند و خواسته‌اند عازم قوچان محل دفتر مرکزی کارگاه خود شوند. کسی به ایشان خبر می‌دهد که آخوندی به آن شهر آمده و قصد دارد در روز عاشورا مردم را تحریک به حمله به منازل احبای و کارگاه آن شرکت کند، جناب مسعودی بدون ترس به قوچان می‌روند و خوشبختانه با فرمانده پادگان که نظر مساعدی داشته برخورد می‌کنند و او مانع وقوع حمله به احبای مقیم شهر قوچان می‌شود.
- جناب عباس بیضائی از استرالیا منظومه‌ای زیر عنوان "دوازده تعلیم" سروده‌اند که ذیلاً درج می‌شود.
دوازده تعلیم منظوم
با تحریر حقیقت در تعالیم الهی می‌توان
واقف اسرار پنهان گشت و گنج رایگان
ما اگر با وحدت عالم هم‌آهنگی کنیم
عالم انسان شود رشک بهشت جاودان
گر نظر بر حکمت تعلیم اجباری شود
دیگر از نادانی و غفلت نبیند کس نشان
دین که باید منطبق با عقل باشد لاجرم
احترام جمله باشد بر چنین دین هر زمان
دین بود سازنده مهر و محبت در جهان
گر نباشد هست بی دینی بسی بهتر از آن
وحدت خط و زبان سرچشمه نوآور است
تا که غربت رخت بریندد ز جمع مردمان
این تساوی حقوق مرد و زن حکم خداست
چون نباشد فرق چندان بینشان اندر جهان
حکم تعدیل معیشت گر شود اجرا صحیح
فقر و رنج و بینوایی می‌رود از بینمان
ترک باید کرد هرگونه تعصب تا شود
التیامی بین افراد بشر در هر مکان
وحدت ادیان فراهم می‌شود با این عمل
تا نگوید کس که دین من بود بهتر از آن

اهل عالم تشنه صلح عمومی بوده‌اند
 با حصولش رفع گردد هر عطش از تشنگان
 عالم انسان بود محتاج روح و قلب پاک
 از نفوذ پرتوش یابد جهان امن و امان
 شرح و توصیف تعالیم الهی مشکل است
 طبع "بیضائی" بود در این زمینه ناتوان
 دسامبر ۲۰۰۷

• یکی از خوانندگان نوشته‌اند که دختر مارتین لوتر کینگ مردی که جان خود را بر سر طرفداری از صلح و یگانگی نژادها نهاد به نام برینس کینگ، هم‌اکنون در آتلانتای امریکا زندگی می‌کند. او عقیده دارد که امریکا در حال حاضر مثل زمان پدرش گرفتار سه درد اساسی است که کشور را از درون می‌خورد: اول فقر عده‌ای کثیر از مردم. دوم نژادپرستی. سوم نظامی‌گری. برینس کشیش کلیسای پرستان است- مانند پدرش- و هنگامی که پدرش به قتل رسید فقط ۵ سال داشته است (۱۹۶۸). آرزوی این کشیش این است که با خودخواهی‌ها، ماده‌پرستی، شهوات نفس مبارزه کند و به عکس ارزش‌هایی چون عدالت، احترام، آزادی، فتوت را ترویج نماید تا روزی آرزوی هر یک از بچه‌ها این باشد که چگونه من می‌توانم فردا به اصلاح و بهبود عالم کمک کنم؟

• خانم ندا نجیبی از خاطرات پدر خود جناب حاجی نصیر نجیبی که در سال ۱۹۵۱ یا ۱۹۵۲ مهاجر عربستان سعودی بود شرحی در مورد جناب ابوالقاسم فیضی نگاشته‌اند که در زیر می‌آوریم.

«پدرم نیاز به شارژ کننده باتری اتومبیل داشت.

وقتی یکی پیدا کرد، مغازه‌دار ۳۵۰ ریال سعودی از او مطالبه کرد. پدرم فقط سیصد ریال همراه داشت و به مغازه‌دار گفت که بیش از آن ندارد؛ اما فروشنده از چانه زدن امتناع کرد و پدرم ناچار مغازه را ترک نمود. چند ثانیه بیش نگذشته بود که مغازه‌دار در پی پدرم دوید و از او خواست اندکی صبر کند؛ پس از او پرسید، «آیا از جماعت فیضی هستی؟» پدرم گیج و متحیر ایستاد و جواب مثبت داد. مغازه‌دار سخت خوشحال شد و پدرم را به مغازه برگرداند و از او خواست که دستگاه شارژ را بردارد و همان سیصد ریال را از پدرم پذیرفت. علاوه بر آن دستگاه شارژ لامپ هم (که نمی‌دانم چیست و فقط آنچه را پدرم می‌گوید می‌نویسم) به بهای ۳۵ ریال سعودی مجاناً به او داد.

پدرم به خانه برگشت. قرار بود در منزلش محفل روحانی تشکیل جلسه دهد. ماجرا را برای اعضاء محفل تعریف کرد. رئیس محفل، جناب گل محمدی (که روحش شاد و قرین آرامش باد) به پدرم گفت که مایل است بلافاصله صاحب مغازه را ملاقات کند. موقعی که سایر اعضاء در محفل بودند، پدرم و جناب گل محمدی راهی مغازه شدند تا با مغازه‌دار ملاقات کنند.

به محض اینکه جناب گل محمدی صاحب مغازه را، که نامش عبدالجبار کوهجی بود، دید به پدرم گفت که این مرد از اعداء امرالله است. در واقع او علیه جناب فیضی به دادگاه شکایت کرده و گفته بود که جناب فیضی تبلیغ می‌کنند.

در دادگاه، قاضی از جناب فیضی پرسیده بود،

پیام بهائی
نشریه ماهانه محفل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان *

سال سی ام، شماره ششم
شماره پیاپی ۲۴۳
شهر العظمة - شهر النور - شهر الرحمة ۱۶۵
خرداد - تیر ۱۳۸۷ *

نشانی هیأت تحریریه برای ارسال
مقالات، نامه‌ها و پیشنهادات
P.O. Box 511
1211 Genève 12, Switzerland *

نشانی برای ارسال حق اشتراک، نامه‌های
مربوط به اشتراک و تغییر نشانی
Payám-i Bahá'í
B. P. 9
06240 Beausoleil, France
Fax: 33-493-784418

حق اشتراک سالیانه برای کشورهای اروپایی ۵۰
یورو؛ و برای خارج از اروپا ۵۵ یورو است و یا معادل
آن به سایر ارزها.

چگونگی ارسال مبلغ اشتراک:

۱- توسط نمایندگان ما ۲- با حواله پستی ۳- چک
بانکی به یورو به حساب یک بانک فرانسوی در
وجه پیام بهائی ۴- مشترکین امریکا با ارسال چک
دلاری به دفتر امور ایرانیان در شیکاگو ۵- با کارت
اعتباری Visa به یورو ۶- مستقیماً توسط بانک
خودتان به شماره حساب زیر با ارسال رسید و نام
خود به نشانی ما:

Payám-i Bahá'í
IBAN FR76 30003 01500-00037261910-30
Bank Société Générale
8 Ave. J. Medicin
06000 Nice, France
Adresse Swift: SOGEFRPP

کلیه اشتراک‌ها در اول هر سال میلادی
تجدید می‌گردد.

Payám-i Bahá'í
Publié par l'Assemblée spirituelle
Nationale des Bahá'ís de France

”چرا امر بهائی را تبلیغ می‌کنید؟“؛ جناب
فیضی به قاضی فرمود بودند: ”این مرد (اشاره
به آقای عبدالجبار کوهجی) از من پرسید که
اسم چیست و دینم چیست و من هم جواب
دادم اسمم ابوالقاسم فیضی است و دینم
بهائی. شما می‌توانید از آقای کوهجی سؤال
کنید؛ من تبلیغ دینم رانکردم؛ فقط به سؤالش
جواب دادم.“ قاضی از آقای کوهجی پرسید:
”آقای کوهجی، آقای فیضی درست
می‌گوید؟“ آقای کوهجی گفت: ”بله درست
می‌گوید.“ قضیه فیصله یافت و قاضی به آقای
کوهجی گفت که دیگر وقت دادگاه را نگیرد.
بعداً معلوم شد کوهجی بارها مورد لطف جناب
فیضی قرار داشته و وقتی در دادگاه صراحت و
صداقت ایشان را ملاحظه کرده به کلی شیفته
اخلاق و رفتار ایشان گردیده است.

تصحیح و اعتذار: در روی جلد شماره ماه آوریل
یکی از تابلوهای خط و نقاشی اثر هنرمند
گرامی جناب حسام ثابتیان درج شده بود که
متأسفانه شرح آن که در صفحه ۲ بود با متن
تطبیق نداشت و اشتهاً تابلوی دیگری جانشین
تابلوی مورد نظر گردیده بود. شرح روی جلد
شماره آوریل، بیان مبارک حضرت بهاء الله در
کلمات مکنونه است که می‌فرماید:

«ای پسر روح قفس بشکن و چون همای
عشق به هوای قدس پرواز کن»

با عذر خواهی از هنرمند محترم و خوانندگان
عزیز امیدواریم تابلوی دیگر را که ایباتی از
مشوی مبارک است در موقع مناسبی زینت بخش
مجله نمائیم. از دوستان عزیز که این نکته را
متذکر شدند سپاسگزاریم. ■



دهمین انجمن شور روحانی بین المللی بهائی